

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالبي از كتاب

عقی کیست

نویسنده : فضل الله کمپانی



:: حضرت امیر المومنین علی (ع) ::

وی فرزند ابو طالب بود. علی (ع) ده سال پیش از بعثت متولد شد و پس از شش سال در اثر قحطی که در مکه اتفاق افتاد بنا به درخواست پیغمبر اکرم (ص) از خانه پدر به خانه پسر عموی خود یعنی پیامبر منتقل گردید و تحت سرپرستی و پرورش مستقیم آن حضرت درآمد. پس از چند سال که پیغمبر اکرم (ص) به موهبت نبوت نایل شد و برای نخستین بار در (غار حرا) وحی آسمانی به وی رسید وقتی که از غار رهسپار شهر و خانه خود شد، شرح حال را فرمود، علی (ع) به آن حضرت ایمان آورد و باز در مجلسی که پیغمبر اکرم (ص) خویشاوندان نزدیک خود را جمع و به دین خود دعوت نموده فرمود:

نخستین کسی که از شما دعوت مرا بپذیرد خلیفه و وصیه و وزیر من خواهد بود، تنها کسی که از جای خود بلند شد و ایمان آورد علی (ع) بود و پیغمبر اکرم (ص) ایمان او را پذیرفت و وعده های خود را درباره اش امضا نمود و از این روی علی (ع) نخستین کسی است در اسلام که ایمان آورد و نخستین کسی که هرگز غیر خدای یگانه را نپرستید.

علی (ع) پیوسته ملازم پیغمبر (ص) بود تا آن حضرت از مکه به مدینه هجرت نمود و در شب هجرت نیز که کفار خانه آن حضرت را محاصره کرده بودند و تصمیم داشتند آخر شب به خانه ریخته و آن حضرت را در بستر خواب قطعه قطعه نمایند، علی (ع) در بستر پیغمبر اکرم (ص) خوابیده و آن حضرت از خانه بیرون آمده رهسپار مدینه گردید و پس از آن حضرت مطابق وصیتی که کرده بود، امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرده، مادر خود و دختر پیغمبر را با دو زن دیگر برداشته به مدینه حرکت نمود.

در مدینه نیز ملازم پیغمبر اکرم (ص) بود و آن حضرت در هیچ خلوت و جلوتی علی را کنار نزد و یگانه دختر محبوب خود فاطمه را به وی تزویج نمود و در موقعی که میان اصحاب خود عقد اخوت می بست او را برادر خود قرار داد.

علی در همه جنگها که پیغمبر اکرم شرکت فرموده بود حاضر شد جز جنگ تبوک که آن حضرت او را در مدینه به جای خود نشانیده بود و در هیچ جنگی پای به عقب نگذاشت و از هیچ حریفی روی نگردانید و در هیچ امری مخالفت پیامبر (ص) را نکرد چنانچه آن حضرت فرمود:

هرگز علی از حق و حق از علی جدا نمی شود

علی (ع) در روز رحلت پیامبر اکرم ۳۳ سال داشت و با اینکه در همه فضایل دینی سرآمد و در میان اصحاب پیغمبر ممتاز بود به عنوان اینکهود جوان است و مردم به واسطه خون های که در جنگها پیشاپیش پیامبر اکرم (ص) ریخته با وی دشمنند از خلافت کنارش زدند و به این ترتیب دست آن حضرت از شوونات عمومی به کلی قطع شد وی نیز گوشه خانه را گرفته به تربیت افراد پرداخت و ۲۵ سال که زمان سه خلیفه پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بود گذرانیده و پس از کشته شدن خلیفه سوم مردم با آن حضرت بیعت نموده و به خلافت برگزیدند.

آن حضرت در خلافت خود که تقریباً ۴ سال و ۹ ماه طول کشید سیرت پیامبر اکرم (ص) را داشت و به خلافت خود صورت نهضت و انقلاب داده به اصلاحات پرداخت و البته این اصلاحات به ضرر برخی از سودجویان تمام می شد و از این رود عده ای از صحابه که پیشاپیش آنها عایشه ، طلحه ، زبیر و معاویه بودند خون خلیفه سوم را دستاویز قرار داده سر به مخالفت برافراشتند و بنای شورش و آشوب گری گذاشتند.

آن حضرت برای خوابانیدن فتنه جنگی با عایشه و طلحه و زبیر در نزدیکی بصره کرد که به جنگ جمل معروف است و جنگی با معاویه در مرز عراق و شام کرد که به جنگ صفین معروف است و یک سال و نیم ادامه داشت و نیز جنگی با خوارج که در نهر روان کرد و به جنگ نهر روان معروف است . به این ترتیب در ایام خلافت خود بیشتر مساعی آن حضرت صرف رفع اختلافات داخلی بود و پس از گذشت زمان کوتاه صبح روز نوزدهم ماه رمضان سال چهلیم هجری در مسجد کوفه در سر نماز به دست ابن ملجم که از خوارج بود ضربتی خورده و در شب بیست و یکم همان ماه به شهادت رسیدند.

حضرت را چونان مشعلی در تاریکی روزگار فرا روی خویش گیریم و در پرتو نور آن گام برداریم.

:: جایگاه علی علیه السلام در هستی ::

معرفت و شناخت کامل شخصیت والای امیرالمؤمنین علی (ع) و جایگاه او در جهان هستی در حد بشر نیست چه رسول اکرم (ص) خطاب به مولا می فرماید :

یا علی لا يعرفک الا الله و انا

ای علی! تو را هیچکس نشناخت جز خدا و من

درابتدای خلقت، معمار آفرینش، زمین و خورشید و ماه و بر و بحر اعلام کرد که آفرینش شما، آفرینش همه چیز، به طفیل محبت پنج نور مقدس است.

یا ملائکتی و سکان سماواتی اعلموا انی ما خلقت السماء مبنیه و لا ارضا محدیة و لا قمرا منیرا و لا شمسا مضيئه و لا فلکا یدور و لا بحرا یدری و لا فلکا یسری الا فی محبه هؤلاء الخمسه.

آفرینش بر محبت اینان رقم خورد و عرصه هستی به حب ولایت آنان از عدم شکل گرفت. اگر علی (ع) نبود، آفرینش به تکوینش نمی ارزید. نور وجود علی (ع)، مصباح پایگاه آفرینش شد و هستی اول با وجود او شکل گرفت. هدفنامه وجود را نیز به وجود او پیوند زدند.

لو لا کلما خلقت الا فلاک و لو لا علی لما خلقتک...

در زیارتنامه مولی در روز غدیر علی (ع) را ندا می دهیم :

السلامُ علیکُ ایها النباُ العظیم، الذی هم فیہ مختلفون

سلام بر تو ای خبر بزرگ عالم! خبر بزرگ هستی. پس علی (ع) راز بزرگ خلقت است! اما در او اختلاف کردند. این بود که اول مظلوم عالم هم "علی" نام گرفت.

روزی پیامبر اکرم (ص) در جمع صحابه بودند و جبرئیل، ملک مقرب الهی هم به شکل انسانی در آن جمع حاضر بود. پیامبر به جبرئیل رو کردند و با اشاره به امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: آیا او را می شناسی؟ عرض کرد: چگونه او را نشناسم که او در عرش مرا معلم بود و شیوه عبودیت الهی را به من تعلیم فرمود. تو به آدم وقتی که از بهشت قرب رانده شد و به زمین فراق هبوط کرد، با ذکر نام علی (ع) و اهل بیت او به درگاه الهی پذیرفته شد. نوح نام او را بر کشتی خویش حک کرد و لنگرگاه کشتی اش را مسجد کوفه قرار داد. خداوند در

شب معراج با حبیب خویش با صوت علی (ع) سخن گفت. قرآن کریم، علی (ع) را به منزله نقش پیامبر دانست.

فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم (آل عمران ۶۱)

پیامبر فرمودند: من و علی از یک درختیم (انا و علی من شجره واحده) و باز فرموده: (انت منی بمنزله هارون من موسی) و نیز: (انا مدینه العلم و علی بابها) همانا من شهر علمم و علی در آن است. و خطاب به مولی فرمود: (انت اخی و وصیی و وارثی) تو برادر من و وصی و وارث منی. در فرازی از دعای ندبه پیامبر خطاب به علی می فرماید (لو لا انت یا علی لم يعرف المؤمنون بعدی) ای علی اگر تو نبودی مردم پس از من مؤمنان را نمی شناختند.

در زیارت مطلقه می خوانیم ((السالم علی میزان الاعمال)) علی میزان اعمال است. امام صادق (ع) در زیارت جدش عرضه می دارد درود بر تقسیم کننده بهشت و جهنم، درود بر نعمت الهی بر نیکان :

((السالم علی قسیم الجنه و النار السالم علی نعمه الله علی الابرار))

محبت علی عامل رسیدن به کمال

در دوایر مختلف هستی، هر شعاعی به دور محوری می چرخد و هر پدیده ای حول قطب وجودی که وابسته به اوست، دور می زند. امام معصوم محور هستی، قطب عالم وجود، تکیه گاه آفرینش، واسطه فیض الهی به جهان هستی و نگهدارنده کائنات باذن الله است. در این راستا، محبت و ولایت علی (ع) مربی همه موجودات، هدایتگر آنان به سوی کمال و سبب دوام و قوام تمامی پدیده ها از جمال تا انسان است. پیامبر خدا (ص) در این رابطه بیان زیبایی می فرماید:

حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ (بخار ج ۹ ص ۴۰۱)

محبت علی (ع) حسنه ای است که با وجود آن هیچ گناهی به انسان صدمه نمی رساند.

بر این معنا اگر محبت علی (ع) که نمونه کامل انسانیت و طاعت و عبودیت و اخلاق است از روی صدق و راستی باشد، مانع ارتکاب گناه می گردد. مانند واکسنی که مصونیت ایجاد می کند و نمی گذارد بیماری در شخص "واکسینه شده" راه یابد. محبت پیشوایی مانند علی (ع) که نمونه تقوا و پرهیزکاری است آدمی راشیفته رفتار علی (ع) می کند. فکر گناه را از سر او بدر می برد، البته به شرطی که محبتش صادقانه باشد.

کسی که علی (ع) را بشناسد، تقوای او را بشناسد، سوزوگداز عارفانه او را، ناله های نیمه شبهایش را و ساده زیستی و کار و تلاش همه جانبه اش را بداند، محال است به خلاف فرمان او که همیشه امر به تقوی و درستی می کرد عمل کند. یعنی هر محبی به خواسته محبوبش احترام می گذارد و فرمان او را گرامی می دارد. فرمانبرداری از محبوب لازمه محبت صادق است.

پس محب واقعی علی ، واله و حیران علی و عاشق و جانباز علی، رهرو راستین علی است.

:: جوانی علی علیه السلام الگویی برای جوانان ::

- می گویند باید از حضرت علی (ع) الگو بگیریم! اما چگونه؟!... من یک جوان هستم! یک جوان با خصوصیات خاص دوران جوانی! یک جوان با شور و نشاط خاص این دوران که به خنده و تفریح، به شور و احساسات نیاز دارد و به الگویی که مرا به شور آورد!

- با تمام این حرفها، باز هم بهترین الگو برای تو و برای همه، مولای متقیان است: و بخصوص جوانی شان!

- جوانی حضرت علی (ع)؟!

الگو گرفتن یک الگو

- بله ! خود امیرالمؤمنین هم در جوانی شان، الگو داشته اند. الگوشان هم پیامبر بوده است. علی (ع) از شش سالگی همراه و همراز پیامبر و در خانه ایشان زندگی می کرده اند و در همه امور زندگی شان، حتی جزئی ترین مسائل هم به پیامبر اقتدا می نمودند. یعنی خود ایشان هم از یک انسان کامل و والای دیگر، الگو می گرفته اند.

- اما چگونه؟!

- پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) همواره با هم بودند، از هنگام عبادت و خلوت در غار حرا گرفته تا مراحل مختلف دعوت خویشان، دعوت عمومی در خانه خدا و حتی سفرهای تبلیغی پیامبر. علی (ع) همیشه اول صبح به دیدار پیامبر می رفت و آنگاه یکدیگر را شاداب و در آغوش می کشیدند و احوال هم را می پرسیدند. آندو بزرگوار اوقات زیادی از شبانه روز را در کنار هم به کار و تلاش می پرداختند و گاه علی (ع) خالصانه عرق از پیشانی پیامبر (ص) پاک می کرد و ایشان نیز صمیمانه از او تشکر می نمود.

علی (ع) خود در این باره می فرماید: ((پیامبر (ص) مرا در دامن خود پرورید. من کودک بودم، پیامبر مرا چون فرزند خود در آغوش گرمش می فشرد و در استراحتگاه مخصوص خود جای می داد... هرگز نیافت که من دروغی بگویم و در کردار من اشتباهی رخ دهد. من همچون بچه شتری تازه که پیوسته به دنبال مادرش هست، به دنبال او می رفتم. او هر روز نکته های تازه ای از اخلاق را برای من آشکار می ساخت. و مرا فرمان میداد که در خط او حرکت کنم. آن حضرت مدتی از سال در کوه حرا به سر می برد و کسی جز من او را نمی

دید... من نور وحی و رسالت را میدیدم و بوی خوش ودل انگیز نبوت را احساس می کردم.. موقعیتی که من در محضر رسول الله داشتم برای هیچ کس نبود.)

- بسیار خوب! تمام این حرفها درست! اما حضرت علی، پیامبر را می دیده اند، وجودشان را لمس می کرده و به ایشان اقتدا می کرده اند اما من چه؟! من که حضرت علی را نمی بینم، چگونه می توانم از ایشان الگو بگیریم؟!

- تاریخ که روح، افعال و رفتار امیرالمؤمنین را دیده و نقل کرده است. از او استفاده کن! از دیدگان تاریخ!

- آری! مگر تو نمی گفتی الگویی می خواهی که تو را به شور بیاورد. آنچه می تواند یک جوان را به شور بیاورد، دیدن حماسه آفرینی ها و شورمندی های کسی است که به او علاقمند است. حال چه کس دیگری را سراغ داری که به اندازه امیرالمؤمنین، حماسه آفریده باشد. در همان کودکی که مصادف بود با آغاز بعثت پیامبر، کودکانی که به تحریک مشرکان، پیامبر را آزار می دادند و سنگ می پراندند، با شجاعت از اطراف پیامبر دور می کرد. چه کسی، شب را در بستری پر خطر بجای دیگری، بجای محبوبش خوابیده و از آن شب به عنوان لذتبخش ترین شب عمرش یاد کرده است؟ مگر رشادتهای امیرالمؤمنین را در جنگ بدر نشنیده ای؟! آن هنگام او فقط ۲۵ سال داشته است و به گفته مورخین نیمی از کشته شدگان این جنگ با ضرب شمشیر علی (ع) از پای در آمده بودند. می دانی در جنگ احد زمانیکه علی (ع) ۲۶ سال داشت، آنجا که در همان اوائل جنگ پرچمدار ۹ لشکر دشمن را به خاک انداخت و بعد هم هنگامی که پیامبر در خطر محاصره بود پروانه وار به دور آن حضرت می چرخید و از وجود مبارکش محافظت می کرد همه مردم چه ندایی را از آسمان شنیدند:

((لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار))

((علی از همه جوانها بهتر است و ذوالفقار او از همه شمشیرها برنده تر))

- اما جنگ خندق و شجاعت بی همتای علی (ع) و داوطلب شدن ایشان جهت مبارزه با عمرو بن عبدود یکی از نیرومندترین مردان عرب آری همانجا بود که پیامبر به واسطه اخلاص علی (ع) در این مقابله بی نظیر فرمود:

((ضربه علی یوم الخندق، افضل من عباده الثقلین))

به راستی که چنین حمله ای در وصف هیچ دلیر مرد دیگری بیان نشده! در آن زمان امیرالمؤمنین ۲۸ سال بیشتر نداشت!

در جنگ خیبر نیز هنگامیکه تمام مردان با تجربه و جنگ دیده سپاه اسلام، شکست خورده بازگشتند، علی (ع) به میدان آمد و با فتح قلعه محکم و مقاوم خیبر آن پیروزی بزرگ را برای اسلام به ارمغان آورد.

به راستی که هیچ جوان دیگری، چنین جوانی پرشور و هیجان انگیزی نداشته است.

همه مردان بزرگ تاریخ بشریت و پیشاپیش همه آنان علی (ع) در دوران جوانی از رموز موفقیت خود بهره برده، راههای پریپچ و خم آن را با درخشندگی پشت سر نهاده، توانسته اند کارهای بزرگی را به انجام رسانند.

تفریح و شادی علی (ع)

- می دانی ای دوست عزیز: من هم حرفهای تو را می پذیرم. اما جنگ و شور و حماسه فقط بخشی از زندگی انسان است. چیزهای دیگری هم هستند که آدمی باید به آنها هم توجه کند. الگوی کامل، باید در آن زمینه ها هم حرف برای گفتن داشته باشد. اینطور نیست؟

- حتماً همینطور است. و من به تو می گویم که امیرالمؤمنین در آن موارد هم، الگویی قابل قبول و کامل ارایه می دهد. آخر تو درباره زندگی امیرالمؤمنین چه فکر کرده ای؟

فکر می کنی تمام زندگی حضرت علی (ع) در جنگ و عبادت خلاصه شده؟

- یعنی اینطور نبوده است؟!

- نه که نبوده است! حضرت علی (ع)، مردی خوش رو و خندان بوده اند. همیشه تبسم خوش آیندی بر لب داشته اند که دل مؤمنان را شاد می کرده است. ایشان تفریح هم می کرده اند. منتها تفریح در دیدگاه علی (ع) ولگردی و اتلاف وقت یا روز را به شب رساندن نبود.

- پس تفریح علی (ع) چگونه بود؟

علی (ع) کار را تفریح می دانست.

تفریح او را، مسافرت، کمک به دیگران، تحصیل و تدریس، سرودن، نوشتن، حفظ و قرائت قرآن، مباحثه، نگرستن به طبیعت و ورزش تشکیل می داد. پرداختن به ورزشهای شمشیربازی، پرتاب نیزه، اسب سواری، کشتی، وزنه برداری و شرکت در مسابقات ورزشی هم برای ایشان جنبه تفریح داشته است.

- چقدر جالب بوده است! احتمالاً به دلیل همین دیدگاه امیرالمؤمنین نسبت به تفریح و زندگی بوده است که اگر سرتاسر زندگی شان را مرور کنیم، لحظه ای توقف و سکون در آن نمی یابیم. گویی حتی یک لحظه هم با لحظه قبلی شان مشابه نبوده است. و درست به دلیل همین دیدگاه بود که شوخی و خنده هم در سیره مولای متقیان، شکل دیگری داشت.

- مگر شوخی و خنده علی (ع) چگونه بود؟

امیرالمؤمنین اهل شوخی و مزاح بود، اما نه شوخی های زننده و بی مزه! بلکه مزاح های معنادار و آموزنده!

هرگاه که یکی از یاران و دوستانش را غمگین و گرفته می دید، با شوخی او را خوشحال می کرد تا اندکی از اندوهش کم شود. از همه مهمتر اینکه، شادی علی (ع) هنگامی بود که یک کافر، مسلمان می شد. جنگی به پیروزی ختم می شد، غذایی به فقیر می رساند، دل غمدیده ای را شاد می کرد، مشکلی را از کسی مرتفع می کرد و کودک یتیمی را ذوق زده می نمود. نکته دیگر هم این بود که مولای متقیان در شوخی هایش مراقب و محافظ حدود شرعی بود تا حتی به شوخی دروغ نگوید، دل مؤمنی را نشکند یا با زن و دختر نامحرمی، شوخی ننماید.

:: علی و ارتباط با زنان و دختران ::

- به طور مثال همین چگونگی ارتباط داشتن با زنها و دخترهای نامحرم در جامعه، یکی از معضلات امروز ما جوانها است. بخاطر اینکه نه الگوی مناسبی در مورد آن ارائه شده و نه دیدگاه دین در مورد آن به خوبی مشخص و تبیین شده است. تازه، تندروی ها و کج رویهای گروهها و طبقات گوناگون در مرحله عمل را هم به آن اضافه کن.

- اگر به سیره امیرالمؤمنین دقت کنی، می بینی که حضرت علی (ع) در سنین جوانی با زنان سالخورده اسلام سلام و احوالپرسی می نمود ولی با دختران و زنان جوان نه! حتی سلام هم نمی کرد. در حالیکه پیامبر در همان زمان با زنان و دختران هم سلام و احوالپرسی می کردند. چون زمانی که علی (ع) ۲۰ ساله و درعنفوان جوانی چنین عمل می نمود، پیامبر اکرم (ص) قریب ۵۰ سال از عمر شریفشان می گذشت بنابراین از آنجا که احتمال پیش آمدن گناه دست کم برای طرف مقابل دور از ذهن نبود، علی (ع) این تربیت شده مکتب پیامبر به عنوان یک جوان سعی داشت مسائل ارتباطی و حدود بین دختر و پسر یا به عبارتی زن و مرد را مراعات کند. هر چند وجود نازنین آن حضرت مبرا و پاکیزه از هر گونه آلودگی بود.

از طرفی پیامبر سه دختر جوان به نامهای زینب، ام کلثوم و فاطمه در خانه داشتند. حضرت علی (ع) با اینکه از کودکی به این خانه رفت و آمد داشتند، اما در این رفت و آمدها نهایت دقت را به عمل می آوردند. در حالیکه همین علی (ع) در دوران خلافتش، وقتی که حدود ۶۰ سال سن داشت و همسر شهیدی را نیازمند کمک دید، به یاری او شتافت.

پس در ارتباط با افراد نامحرم، چیزی که بیش از عوامل دیگر اهمیت دارد

نیت و انگیزه طرفین و از همه مهمتر عدم امکان وجود مفسده در این ارتباط برای هر دو نفر است!

یاری رساندن به نیازمند و در طلب رضای خدا آنهم در حد ضرورت مطلوب است و لیکن این سیره جدای از بهانه جویی برای آشنایی و استمتاع و لذت جویی و هرگونه آلودگی دیگر است.

به راستی که کسی چون حضرت علی (ع)، در سنین جوانی اش و در ریزترین حرکات و رفتارهایش بهترین الگوی نسل جوان ماست.

:: علی علیه السلام سمبل تولید و کار ::

- تو میدانی امیرالمؤمنین از چه جهت ما را به خانه اش دعوت کرده است؟
- من، چیزی نمی دانم. فقط چشمانم به آن کیسه بزرگ پر از پولی است که پای غلام علی با آن برخورد کرد.
- آیا می دانی علی اینهمه پول را از کجا آورده است؟
- چرا از خودش نمی پرسی؟
- یا علی! این پولهای زیاد کجا بوده است؟
- این پولها از آن کسی است که مال ندارد.
- منظور علی از این جمله چه بود؟
- یادت هست که چندی قبل، علی با پیراهن کهنه ای از کنار ما رد شد و ما با لحنی تمسخرآمیز و متلک گونه فقر و تهی دستی علی را به رخ او کشیدیم. غلامش می گفت پس از آن جریان، علی به او گفته است امسال خرماها را به فقرا ندهد. بلکه خرماها را به بازرگانان بفروشد و پول آنها را جمع کند. حال هم ما را در اینجا جمع کرده است تا به ما بفهماند که او مردی دارا و ثروتمند است. اما با بخشیدن اموالش به فقرا، چیزی از آن را برای خود نگاه نمی دارد.

احتمالاً، حال هم قصد دارد این پولها را میان مستمندانی که هر سال برایشان خرما می فرستاد، تقسیم کند.

بعضی علی (ع) را به علم زیادش می شناسند و بعضی حیران عدالتش هستند. بعضی شیدای غیرتمندی اش هستند. بعضی هم مبهوت جنگاوری اش. اما کمتر کسی علی را اسوه و سمبل کار و تولید اقتصادی می شناسد. علی از همان دوران کودکی و بعدها نوجوانی و جوانی اش مشغول کار و فعالیت شد. از کودکی تا کهنسالی تا آنجایی که وقت و فرصت به او اجازه می داد، کار می کرد و خرج زندگانی اش را تأمین می نمود. در تمام این دوران هم :

مشروعیت کار برای علی (ع) مهم بود، نه نوع و مقبولیتش!

به همین جهت هم، امام را در دوره‌های مختلف عمرشان در کارهای گوناگون و مختلفی می بینیم. در جوانی با شتری برای مردم مشکهای آب را حمل می نمود و آنها را در اختیار آنان قرار می داد و آنها را در اختیار آنان قرار می داد تا مخارجش تأمین شود. با کاشت درخت و بنای باغها، با حفر قنات و چاهها زمین را آباد می کرد و چرخ اقتصادی را به چرخش درمی آورد. او کار می کرد و درآمدش را انفاق می نمود. با اینکه بعدها یکی از پردرآمدترین انسانهای زمان خودش شده بود، اما باز هم به اموالش دل نمی بست. خود می فرماید :

صدقه ای که من از مال خودم خارج می کنم، اگر مابین همه بنی هاشم تقسیم کنم، آنها را کفایت می کند.

و اینهمه از آن رو بود که امیرالمؤمنین بزرگترین دشمن فقر و نداری بود. در کلامی به فرزندش محمد حنفیه می فرماید :

پسرم من از فقر بر تو می ترسم. از آن به خدا پناه ببر! چرا که فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می سازد.

او دشمن فقر بود. سفارش می کرد که هرکس باید با کار و کوشش، از دچار شدن خانواده اش به فقر و مکنت جلوگیری کند و پس از آن هم در آمدش را به کمک و یاری فقرا، اختصاص دهد. امیرالمؤمنین کاری را که در جهت مبارزه با فقر انجام می شد امری مقدس و در ردیف جهاد فی سبیل الله به حساب می آورد. از همین رو هم بود که مولای مؤمنان علاقمند بود تا از دسترنج خودش به تأمین زندگی اش بپردازد. حتی در دوران خلافت هم که کار و وظیفه اش سنگین، و فعالیتش زیادتر بود- امیرالمؤمنین بر کشوری وسیع حکومت می کرد که چندین برابر ایران فعالی است و به عزل و نصب و بازرسی و حسابرسی می پرداخت- با اینکه کارهای خلافت خسته اش می کرد، اما همچنان تأکید داشت که از دسترنج خودش امرار معاش کند و از بیت المال مصرف نکند. و نقل است حتی پس از بیعت مردم با ایشان در امر خلافت، به مزرعه رفت و مشغول کار و زراعت خویش شد.

آری! بی رغبتی به دنیا، باینای دنیا که خدای متعال آنرا وظیفه همگان قرار داده است، منافات ندارد. شیوه امیرالمؤمنین که تربیت یافته اسلام است به ما می فهماند :

دنیا را بسازید، زمین را آباد کنید، ثروت ایجاد کنید، اما دل نبندید! اسیر آن نشوید، تا راحت بتوانید در راه خدا انفاق کنید. هر چه می توانید ثروت تولید کنید، اما خودتان کمتر مصرف کنید!

:: علی علیه السلام الگوی مصرف و ساده زیستی ::

وسایل زندگی حضرت علی (ع)

- چه شد ((سوید))؟ چرا سر در گریبان داری؟

- از خانه علی می آیم؟ به خدا سوگند او را دیدم در حالیکه بر روی حصیری ساده و کوچک نشسته بود. به او گفتم: بیت المال در دست توست و من چیزی از آن در خانه ات نمی بینم؟! فرمود:

اثاثیه این خانه را به خانه دیگر انتقال داده ایم و به زودی به آنجا کوچ خواهیم کرد. این اثاث را هم پس از مرگ نمی توان به همراه برد.

- به خدا سوگند ، به یاد دارم که روزی گفت :

با این جامه ها به سرزمین شما آمدم و باروبنه ام همین است که می بینید.

اکنون اگر از بلاد شما ، با چیزی جز آنچه با آن آمده بودم ، بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود.

آری زندگی امام (ع) بسیار ساده و به دور از وسایل و ابزار فراوان و زرق و برق بود. او دشمن تصنع بود. درعین حال همان ابزار اندک، پاک، نظیف و آراسته بود. حتی مرکب سواری امام هم در زمانه خودش ساده ترین حالت ممکن بود، قاطری به نام دلدل.

از متاع دنیا تنها بخشی از ابزار را داشت که برای زندگی او بسیار ضروری به نظر می آمدند.

لباس و کفش علی (ع)

روزی او را بر منبر دیدم که در حال صحبت، لباسش را تکان میداد. بعدها از وی پرسیدم که دلیل این کار چه بود؟

پاسخ داد که فقط همین یک لباس را در اختیار داشته است و چون آن را شسته و در حال خیس در بر کرده بود تکان می داد تا زودتر خشک شود.

او در لباس هم بسیار قانع بود. به لباسهای گوناگون و رنگارنگ بی توجه بود. لباس و کفش ساده ای داشت که خود می شست و خود وصله می زد.

غذای علی (ع)

- جالب است که او، در غذا خوردن هم بر هوس خود صبور بود و همیشه هم به غذایی ساده و حداقل بسنده می کرد. روزی از جلوی قصابی می گذشت. قصاب به ایشان پیشنهاد کرد از این گوشت بخرید. امام فرمود: پول همراه ندارم. قصاب گفت: نسیه می دهم. امام فرمودند:

برخوردن گوشت صبر می کنم و نسیه نمی خرم.

امام بر غذا صابر بود و هرگز در یک وعده دو خورشت مصرف نکرده و از بین دو خورشت ساده ترین را بر می گزید و می فرمود :

هیچ کس نیست که خوراک و نوشیدنی و پوشاک او نیکو ولذت بخش باشد مگر اینکه در فردای قیامت ایستادن او در برابر خدای عزوجل طولانی شود. در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عقاب.

علی (ع) مردی است که با نان جویی می سازد تا مرم را سیر دارد و نخلستانهای احداث شده با دست خود را وقف مستمندان نماید. با چنین اوصاف آنکس که نان جوین علی (ع) را می دید گمان می کرد در او قدرت و توان مبارزه کافی نیست اما آنگاه که مبارزه او را می دید درحیرت بود که چگونه با چنین نان خشنی آن همه قدرت و جرأت از او بر می خیزد غافل از اینکه علی (ع) خود در این باره می فرماید :

آگاه باشید ه درختان بیابانی چوبشان محکمتر است و آتششان شعله ورتر و پردوام تر اما بوته های سرسبز (که همواره در کنار آب قرار دارند) پوستشان نازکتر و کم دوامترند.

- به راستی مقصود از این سخنها چیست؟

- منظور مقایسه سیره حضرت علی (ع) با سرو وضعی است که برای خودت درست کرده ای!

- نکند انتظار داری من هم مثل علی (ع) زندگی کنم؟ شاید فراموش کرده ای که او علی (ع) بود. من که علی (ع) نیستم!

- اگر قرار بود که این شیوه زندگی فقط مخصوص ائمه اطهار و بزرگان دین باشد، دیگر لزومی نداشت در تاریخ ذکر شود. نقل این مسائل در کتب اخلاقی و تاریخی، برای آموختن و عمل کردن است! ائمه اطهار هم همیشه بر عمل کردن به آنها تأکید داشته اند.

چون این امور اصولی است ثابت، محکم و پایدار! نه منحصر به زمان و اشخاصی خاص!

- یعنی منظورت این است که من هم مثل حضرت علی (ع) لباس بلند و کفش وصله دار بپوشم و سوار بر اسب یا قاطر شوم؟

- دوست عزیز! ساده زیستی در سیره پیشوایان دین و حضرت علی (ع) یک اصل است. اما طبیعی است که این اصل در شرایط گوناگون، و زمانهای مختلف، صورتهای مناسب آن جامعه و زمان را می طلبد. پس حفظ این اصل، لزوماً هم به معنای حفظ همان شکل ها و قالب ها نیست. بلکه حدودی مثل نفی تجمل، اسراف، تبذیر، اتلاف و رعایت عفاف، کفاف، قناعت... همیشه و در همه زمانها قابل رعایت است. چنانچه امام صادق (ع) پیرامون نوع لباس می فرمایند :

((فخیر لباس کل زمان لباس اهل))

بهترین لباس در هر عصری لباس اهل آن زمان است.

حضرت علی (ع) در نامه به عثمان بن حنیف می نویسند :

بدان که امام شما از دنیایش به این دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا با ورع، تلاش، عفت، پاکی و پیمودن راه صحیح یاری دهید.

- نمی دانم چه بگویم! فقط می دانم که :

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

:: عبادت علی علیه السلام ::

از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی که با انگیزه پاک خدایی توأم باشد عبادت است، از اینرو درس خواندن، کار و کسب و فعالیت اجتماعی داشتن، اگر لله و فی الله باشد عبادت است. با وجود این پاره ای از تعالیم اسلام همچون، نماز، روزه، مناجات و دعا و ... هستند که فقط به منظور عبادت وضع شده اند.

اما عبادت امیرالمؤمنین :

علی (ع) شخصیتی است که میدانهای جنگ را می آراید، میدانهای سیاست را می آراید، نزدیک به پنج سال بر بزرگ ترین کشورهای آنروز دنیا حکومت می کند، ولی با آن همه کار و مشغله که همه وقت انسان را به خودش مشغول می کند عبادتی در بالاترین حد ممکن دارد. در چنین مواردی انسانهای یک بُعدی می گویند: در راه خدا کار می کنیم و کارمان برای خداست پس دعا و عبادت ما همین کار ماست ولی علی (ع) این کارها را دارد و در بسیاری از شبها هزار رکعت نماز هم می خواند. زمان پیامبر (ص) او یک جوان انقلابی و همه کاره در میدانهای مختلف است. همیشه مشغول است و وقت خالی ندارد. اما همان روزها وقتی نشستند و گفتند در بین اصحاب، عبادت چه کسی از همه بیشتر است؟ ابودرداء گفت: علی (ع). گفتند: چطور؟ نمونه و مثال آورد و همه را قانع نمود. زمان خلافت هم باز بیشترین عبادت را دارد، بطوریکه امام چهارم که خود زین العابدین و سید الساجدین است در مورد عبادت ایشان فرمود:

و من یطیق هذا؟ چه کسی طاقت چنین اعمالی را دارد؟

در این مجال اندک به ذکر چند نکته پیرامون عبادت از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) اکتفا می کنیم:

۱- توجه کامل به انجام واجبات توأم با تمرکز و حضور قلب

در هنگامیکه جنگ صفین و در لیله الحریر، در بحبوحه جنگ، هنگام ادای نماز، بین دو صف جایی برای حضرت علی (ع) مهیا شد تا نماز بخوانند، آن حضرت در حالیکه تیرها از طرفین وی عبور می کرد و بر زمین فرود می آمد، بدون هیچ تزلزلی به نماز مشغول شد. چرا که از دیدگاه امیرالمؤمنین، اهمیت هیچ عبادتی مانند ادای واجبات نمی باشد. لذا می فرماید:

((لا عباده كاداء الفرائض))

و بواسطه همین تمرکز و توجه کامل به ادای فرائض است که بهترین زمان برای در آوردن تیر از پای حضرت را زمان مشغول بودن ایشان به نماز می دانند. چرا که در آنحال هیچ توجهی به غیر خدا ندارد.

۲- عبادتهای بی حاصل

از دیدگاه امیرالمؤمنین بسیاری عبادات بی حاصل است :

چه بسیار انسان روزه داری که بهره ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه داری خود ندارد. و چه بسا شب زنده داری که از شب زنده داری چیزی جز رنج و بی خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان.

از این رو علاوه بر پرهیز از آفات عبادت همچون ریا و عجب و ... امام علی (ع) یکی از لوازم روی آوردن به مستحبات را نشاط روحی می دانند و می فرمایند :

برای دلها، روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است. پس آنگاه که ((نشاط)) دارند، آن را بر انجام ((مستحبات)) وادارید و آنگاه که پشت کرده ((بی نشاط)) است، به انجام ((واجبات)) قناعت کنید.

۳- اقسام عبادات

((إن قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار وإن قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و إن قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار))

((همانا گروهی خدای را به انگیزه پاداش می پرستند ، این عبادت تجار است و گروهی او را از ترس می پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی او را از روی سپاسگزاری می پرستند و این پرستش آزادگان است.))

و از کلمات قصارشان است که :

من تو را بخاطر بیم از کیفیت و یا به خاطر طمع در بهشت عبادت و پرستش نکرده ام.
من تو را بدان جهت پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم.

۴- وجوه عبادات

نهج البلاغه و بیانات امیرالمؤمنین پر است از ترسیمها و مطالب مربوط به عبادت و عبادت پیشگان!

گاهی سیمای عابدین و سالکین از نظر شب زنده داری ها خوف و خشیتها، شوق و لذتها، سوز و گدازها، آه و ناله ها و تلاوت قرآنها ترسیم شده و گاهی واردات قلبی و عنایات غیبی که در پرتو عبادت و مراقبه و جهاد نفس نصیبشان می گردد، بیان شده است، گاهی تأثیر عبادت از نظر (گناه زدایی) و محو آثار تیره گناهان مورد بحث قرار گرفته است، گاهی به اثر عبادت از نظر درمان پاره ای بیماریهای اخلاقی و عقده های روانی، اشاره شده است. گاهی هم از لذتها و بهجت های خالص و بی شائبه و بی رقبت عباد و زهاد و سالکان راه ذکری به میان آمده است.

الهی کفی به عزا ان اکون لک عبدا و کفی به فخرا ان تکون لی ربا انت کما احب فاجعلنی کما تحب

رفق و مدارای علی علیه السلام ::

صدای کسی که ((علی)) را لعن و نفرین می کرد، از شتاب گامهایش کاست. صدای یک زن بود! ایستاد تا زن بدو رسید. زن هنوز در حال لعن و نفرین به او بود در حالی که بار سنگینی به دست و دوشهایش داشت که برایش سخت سنگین می نمود. علی (ع) گامی پیش نهاد و تقاضا کرد تا زن را در حمل بارش مدد رساند. او خود گفته بود:

((رأس السیاسة استعمال الرفق))

خود وی همیشه رفق و مدارا را به عنوان کارآمدترین روش برخورد با مردم از جانب حکومت و چه از جانب تک تک افراد جامعه با یکدیگر، توصیه نموده بود. او می دانست که این روش، مشکلات اجتماعی را کاسته و مردم را با برنامه های حکومت همراه می کند. علی (ع) به بردن بار به منزل زن بسنده نکرد و از او دلجویی کرد. دانست که شوهر زن در یکی از جنگها به شهادت رسیده است و دانست که تنهایی زن و انبوهی کارها و سنگینی مشکلات او را در هم شکسته . باز به پیشنهاد خودش به منزل زن وارد شد تا مددکار وی در کارهای منزلش باشد. اینهم از کلامهای او بود که:

الرفق یقل حد المخالفه

نرمی و مدارا حتی شمشیر مخالفین را هم کند می کند.

در منزل هنوز هم علی (ع) کار می کرد و زن لعن و نفرین. اما علی (ع) چیزی نمی گفت. تا اینکه یکی از همسایگان زن، علی (ع) را به بیوه زن معرفی کرد و او بخاطر قضاوت اشتباهش از علی (ع) عذر خواست. و علی بار دیگر نشان داد که:

با برخورد خوب، عقده آنان را که کینه دارند بگشا و اسباب دشمنی و عداوت را قطع کن و از آنچه برایت روشن نیست، تغافل نما.

و همه یکبار دیگر این سخن علی (ع) را به یاد آورند که:

عنوان العقل مداراه الناس

نشانه عاقل بودن مدارای با مردم است.

ولیدبن عتبه در جایگاه محاکمه قرار گرفته بود. اما کسی را یارای پیش آمدن برای تنبیه او نبود. هر چه باشد او برادر مادری خلیفه بود و خلیفه سوم هم به مجازات برادر خوانده اش راضی نبود، حتی اگر نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت بجای آورده باشد. او باید برای فسق و فجورهای آشکارش تنبیه می شد، اما کسی را جرأت چنین اقدامی نبود، جز علی (ع)! در جایی که حرف از اجرای احکام اسلامی به میان می آمد، علی ذره ای مداهنه و سهل انگاری به خود راه نمی داد. در میان بهت و حیرت همگان، علی (ع) با گامهایی استوار به سیاستگاه آمد. در مقابل چشمان حیرت زده مردم، شلاق در دست گرفت و آنرا بر بدن متهم کوبید، بی آنکه بخواهد با توسل به بهانه هایی همچون مهر و رأفت اسلامی، حکم اسلام را زیر پا گذارد.

ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله انه لخشن فی ذات الله

ای مردم ، از علی شکایت نکنید، به خدا سوگند او در راه خدا سخت و خشن است.

علی (ع) خود در توصیف مالک اشتر می گفت:

به درستی که او کسی است که احتمال نمی دهم سستی به خرج دهد و لغزش پیدا کند و از این بیمناک نیستم که کندی کند در جایی که سرعت لازم است و یا سرعت به خرج دهد در موردی که سستی سزاوارتر است.

آری! تربیت شدگان مکتب علوی همچون مالک اشتر می دانند که مدارای انسان عاقل با سستی و سهل انگاری در اصول و اجرای ارزشهای اسلامی تفاوت دارد. آنان می دانند که در اجرای قوانین الهی نباید هیچگونه واهمه و ترسی به خود راه دهند و هرگز پیوندها و عواطف انسانی و منافع زودگذر مادی و تهدیدها و تطمیها در ایشان اثری ندارد. (لا یخافون لومه لائم)

آنجا که جای شدت و سخت گیری است محکم و سازش ناپذیرند و آنجا که جای ملایمت و مدارا است، اهل رفق و حلم اند! اما متأسفانه امروزه بیماری افراط و تفریط در روابط اجتماعی گریبانگیر جامعه ما است. در موارد بسیاری که نیاز به داروی رفق و مدارا و ملاحظت برای درمان برخی از بیماریهای سطحی اجتماع بودیم، خشونت به خرج دادیم، به گونه ای که امروز برخی از آن بیماریهای سطحی به زخمهایی عمیق تبدیل شده است و به عکس در بسیاری از اوقات که نیاز به برخورد قاطع و اجرای حدود الهی بود، بخاطر مصلحت اندیشی از انجام آن ابا کردیم.

:: شخصیت علمی، فرهنگی علی علیه السلام ::

((سلونی قبل أن تفقدونی))

صدای درخواست علی (ع) که با تضرع، از مردمش می خواست تا از علم و معرفتش سرمست شوند، در میان همه حاضران گم شد! پنهان شد! و پس از آن با سؤال بی ربط و بی محتوای شخص کوتاه فکری از دست رفت! تمام شد! فقط اثری از آن در کتب تاریخی بجای ماند، تا در سالهایی دور و در روزگاری دیگر، دانشمند سنی مذهبی چون ((ابن ابی الحدید)) بگوید:

((این ادعایی است که در طول تاریخ فقط شخصیتی مثل علی (ع) کرده است و می تواند بکند))

همانا این سید انسانهای متکامل و رشد یافته است که ضمن رعایت اصل اعتدال و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در گرایش به یکی از این جنبه ها، همه ابعاد وجودی خویش را در حد اعلای خود پرورش می دهد. به گواهی تاریخ، علی (ع) در رشته های گوناگون از علوم عقلی و نقلی، طبیعی و ماوراء الطبیعه، ریاضیات و اخلاقیات و اقسام فنون و حرفه های دیگر تخصص داشته اند، که برخی از آنها را بر می شماریم:

- ساخت اولین مدرسه اسلامی در ((صفه)) و تدریس در آن مدرسه

- انجام معالجات پزشکی (جذام - ضد عفونی - امراض داخلی)

- تدوین قرآن کریم

- ابداع علم صرف و نحو عربی و علم تجوید و تعلیم این علوم

- ستاره شناسی و جهت یابی در شب: (اولین بار در راه "جلولا و نهاوند" برای لشکر، مورد بهره برداری قرار گرفت.)

- تدریس زبان خارجی: (زبان پارسی ساسانی - زبان سریانی - خط پهلوی)

- دعوت علی (ع) به دانشگاه جندی شاپور خوزستان جهت تدریس ادبیات، طب و علوم دیگر که به علت وقوع جنگ صورت نگرفت.

- تعلیم مدیریت: (هرکس را که برای اداره قسمتی از کارهای حکومتی و دولتی می فرستادند، پیش از آن می بایست کلاس مدیریت را می گذراند. این مدرسه در مدینه قرار داشت.)

- تسلط و تکلم به لهجه ها و زبان ملت‌های جهان، حتی گویش‌های محلی که البته غیر از عربی، تلکم به زبان‌های فارسی، ترکی، عبری، لاتین و هندی در تاریخ زندگی ایشان درج گردیده است.

- ترجمه کتب علمی (امیرالمؤمنین ((قربادین)) اثر دانشمندان دانشگاه جندی شاپور را از پارسی به عربی برگرداند، و راه را برای دیگران گشود.)

- تدریس علوم اسلامی از جمله: عرفان، فقه، علوم قرآنی، فلسفه و ... در سنین جوانی

- تسلط کامل بر تورات و انجیل (علاوه بر قرآن)

- شناخت تاریخ گذشتگان و تاریخ ملل دیگر (از جمله ایران و تاریخ آن)

- برگزاری کلاس تعلیم قضاوت و استوار ساختن اصول محاکمات حقوقی و جزایی

- فلز شناسی

جدا از تخصص‌هایی که در رشته های پیشین ذکر شد، امیرالمؤمنین را می توان یکی از بزرگترین نویسنده ها و خطبای تاریخ ادبیات عرب نام برد. به شهادت تمام ادبا و عقلای تاریخ، نهج البلاغه اثری است از قرآن - کلام الهی - فروتر و از کلام بشر، فراتر!

به غیر از قرآن منسوب به مولای متقیان، ایشان اولین نویسنده در تاریخ اسلام هستند و پس از ایشان است که سلمان فارسی، ابوذر غفاری، اصبح بن نباته و عبدا... ابن ابی رافع نیز به تألیف کتب اسلامی پرداختند. حضرت علی (ع) دوازده کتاب تألیف نمود که موضوع آنها: علوم قرآنی، پیشگویی حوادث عالم، احادیث پیامبر اسلام (ص)، واجبات دین، ابواب فقه، علوم سیاسی اجتماعی، مباحث مدیریتی، وصیت نامه به محمد حنفیه و دیوان شعر است. بیشتر آنها هم اکنون از جمله میراث امامت محسوب شده و نزد حضرت صاحب الزمان (عج) موجود است. البته باید توجه داشت همه علوم که پیش از این ذکر شد، مواردی بودند که زمینه و شرایط اجتماعی آن روز اجازه بروز این علوم را به مولای متقیان داد، چه بسا اگر ذهن و معرفت مردم و ظرف علمی جامعه، ظرفیت و یا زمینه بروز بیش از این را داشت مواردی بیش از آنچه ذکر شد از سیره امیرالمؤمنین به

ظهور می رسید و یا اینکه چه بسا علوم دیگری هم به دست بشر می رسید که به دلیل همین نبودن ظرفیتها از دسترس بشریت به دور مانده و در سینه پرنورشان به امانت مانده است تا رسیدن زمان آن، ان شاء...! چرا که امام مخزن علم الهی است و تمام اسرار و رموز هستی در نزد او موجود است، ولی چون تسلیم محض خداست هرگاه خداوند بخواهد از آن علم استفاده خواهد کرد.

:: نهج البلاغه گمشده بشریت معاصر ::

ما منتظریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.

(امام خمینی «ره»)

نهج البلاغه مرهمی است بر دردهای جانکاه بشریت.

نهج البلاغه داروی مؤثری است بر تلطیف روح انسانها و مبارزه با خشونتها.

نهج البلاغه اثری است به درخشندگی آفتاب، به لطافت گل، به قاطعیت صاعقه، به غرش طوفان و برق، به تحرک امواج، به بلندی ستارگان دوردست بر اوج آسمانها.

نهج البلاغه در حقیقت فرزند قرآن است.

این مجموعه زیبا و نفیس که روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه ای نوتر و روشن تر بر ارزش آن افزوده، منتخبی است از خطابه ها و دعاها، وصایا، نامه ها و جمله های کوتاه مولای متقیان علی (ع) که بوسیله سید شریف رضی در حدود هزار سال پیش گردآوری شده است.

او از نظر خودش آنهایی که از جنبه بلاغت برجستگی خاصی را داشته اند انتخاب کرده، از اینرو این منتخب را نهج البلاغه نام نهاد. کلمات امیرالمؤمنین (ع) از قدیم ترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است. ۱- فصاحت و بلاغت ۲- همه جانبه بودن (چندی بعدی بودن) توأم شدن ایندو با هم سخن علی (ع) را در حد اعجاز قرار داد و به همین جهت سخن علی (ع) در حد واسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته

((فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق))

[[نهج البلاغه]]

به اقرار اغلب دانشمندان و نویسندگان و ادبای حتی معاصر غیر شیعی عرب، زیباترین متن عرب است.

سخنانی که از نظر ادبی در اوج زیبایی و از نظر فکر در عمق بسیار و از نظر اخلاق سرمشق و نمونه است،

در آن عباراتی هست که هر خواننده ای اقرار می کند که در بشریت نظایر این عبارات وجود ندارد.

چرا نهج البلاغه چنین کششی دارد؟

۱- نهج البلاغه ، همه جا سخن از همدردی با طبقات محروم و ستمدیده انسانها است. سخن از مبارزه با بی عدالتی و ظلم و طاغوتهاست.

۲- نهج البلاغه همه جا در مسیر آزادی انسانها گام بر می دارد. آزادی از زنجیر اسارت هوا و هوسهای سرکش، از زنجیر اسارت ستمگران خودکامه، طبقات مرفه پرتوقع، جهل و بی خبری، که انسان را به لذت و بدبختی می کشاند، و هشدار می دهد که هر جا نعمتهای فراوانی روی هم انباشته است حقوق از دست رفته ای در کنار آن به چشم می خورد.

۳- جذبه های عرفانی نهج البلاغه چنان است که ارواح تشنه را با زلال خود آنچنان سیراب و مست می کند که نشئه شراب طهورش را به لرزه می اندازد ، لرزه ای دردناک و در عین حال لذت بخش.

۴- در هر میدانی گام می نهد چنان سخن را ادا می کند و دقایق را مو به مو شرح می دهد که گویی گوینده متخصص همین موضوع بوده است . لیکن از امتیازات سخنان امام علی (ع) این است که محدود به زمینه خاصی نیست در شرح اسماء و صفات الهی به چهره یک فیلسوف مجسم می شود که فقط از توحید سخن گفته، در خطبه جهاد، فرمانده و افسر شجاع و دلاوری را می بینیم که دقیقترین تاکتیکها را تشریح می کند. در مسند حکومت و رهبری راه وصول به یک آرامش اجتماعی و سیاسی و نظامی را با پخته ترین عبارات بیان می کند و در مسند درس و اخلاق عباراتی محکم، عمیق و نافذ برای سالکان می گوید که مرد وارسته ای چون ((همام)) پس از شنیدن آن صیحه ای می زند و نقش زمین می شود.

چرا از نهج البلاغه دوریم؟

ما که چنین گنجی در خانه داریم چرا تهی هستیم؟ ما که چنین چشمه زلال و گوارا و جوشنده ای در دسترس داریم چرا تشنه ایم؟ ما که دارای این میراث بزرگ اسلامی هستیم چرا دست بسوی دیگران دراز می کنیم؟ و پاسخی جز این ندارد که،

نهج البلاغه را نشناخته ایم و بر ارزش واقعی این مجموعه بزرگ واقف نگشته ایم.

و عجیب این که نهج البلاغه در دیار خویش در میان شیعیان علی (ع)، حتی در حوزه های علمیه شیعه غریب و تنهاست. همچنانکه خود علی (ع) غریب و تنهاست. بدیهی است اگر محتویات کتابی و یا اندیشه ها و احساسات و عواطف شخصی با دنیای روحی مردمی سازگار نباشد، این کتاب یا آن شخص در عمل تنهاست و بیگانه می ماند و هر چند نامشان با هزاران تجلیل و تعظیم برده شود.

:: تنهایی علی علیه السلام ::

علی (ع) تنهاست!

چه کسی تنها نیست؟؟

کسی که با همه و در سطح همه است.

کسی که رنگ زمان به خود می گیرد.

احساس خلأ مربوط به روحی است که آنچه در این جامعه و زمان و در این ابتذال روزمرگی وجود دارد نمی تواند سیرش کند.

و لذا آنهمه یاران، آنهمه همزمان، آنهمه نشست و برخاست با اصحاب پیامبر، هیچکدام برای علی (ع) تفاهمی بوجود نیاورده است.

هیچکدام از آنها در سطح او نیستند.

می خواهد دردش را بگوید،

حرفش را بزند،

گوش نیست، دلی نیست، و فهمی نیست تا بفهمد.

رنج بزرگ یک انسان این است که عظمت او و شخصیت او در قالب فکرهای کوتاه، در برابر نگاههای پست و پلید، و احساس او در روحهای بسیار آلوده و اندک و تنگ قرار گیرد.

نیمه شب به طرف نخلستان می رود، آنجا هیچکس نیست، مردم راحت آرمیده اند، هیچ دردی آنها را در دل شب بیدار نگاه نداشته است، و این مرد تنها، که روی زمین خودش را تنها می یابد، با این زمین و این آسمان بیگانه است، و فقط رسالت و وظیفه اش، او را با جامعه و این شهر پیوند داده.

ولی وقتی به خودش بر می گردد می بیند که تنهاست.

شبانه به نخلستان می رود، و باز برای اینکه ناله او بگوش هیچ فهم پلیدی و هیچ نگاه آلوده ای نرسد، سر در حلقوم چاه فرو میکند و می گرید.

این گریه از چیست؟؟؟

افسوس که گریه او یک معما برای همه است، زیرا حتی شیعیان او نمی دانند علی چرا می گرید.

از اینکه خلافتش غصب شده؟

از اینکه فدک از دست رفته؟

از اینکه فلانی روی کار آمده؟

از اینکه او از مقامش...؟

از اینکه همسرش را...؟، از اینکه...؟، از...؟

علی (ع) در طول تاریخ تنها انسانی است که در ابعاد مختلف و حتی متناقض که در یک انسان جمع نمی شود قهرمان است. چنین انسانی و در چنین سطحی معلوم است که در دنیا تنهاست. چنین انسانی در جامعه اش و در برابر یاران همزمش که عمری را در راه عقیده کار کرده اند، با پیامبر صادقانه شمشیر زده اند، اما در اوج اعتقاد و ایمان و اخلاصشان به پیامبر و اسلام، قبیله و تعصبات قومی را فراموش نکرده اند، مقام را آگاهانه و یا ناخودآگاهانه نتوانسته اند از یاد برند و سمبل اخلاص مطلق و یکدست - همچون علی (ع) - شوند، تنهاست.

از این دردناکتر اینکه علی (ع) در میان پیروان عاشقش نیز تنها است!!

در میان امتش که همه عشق و احساس و همه فرهنگ و تاریخشان را به علی (ع) سپرده اند تنها است.

او را همچون یک قهرمان بزرگ، یک معبود و یک اله می ستایند اما نمی شناسندش و نمی دانند که کیست؟
دردش چیست؟ حرفش چیست؟ رنجش چیست؟ و سکوتش چراست؟؟

این است که علی (ع) در میان پیروانش هم تنهاست.

این است که علی (ع) در اوج ستایشهایی که از او میشود، مجهول مانده است.

درد علی (ع) دو گونه است:

یک درد ، دردیست که از زخم شمشیر ابن ملجم در فرق سرش احساس می کند و درد دیگر، دردی است که او را تنها در نیمه شبهای خاموش به دل نخلستانهای اطراف مدینه کشانده و بناله در آورده است.

ما تنها بر دردی می گرییم که از شمشیرابن ملجم در فرقش احساس می کند، اما این درد علی (ع) نیست،
دردی که چنان روح بزرگی را بناله آورده است تنهایی است، که ما آنرا نمی شناسیم!!

باید این درد را بشناسیم، چرا که علی (ع) درد شمشیر را احساس نمی کند و ما درد علی را احساس نمی کنیم.

:: اصول حاکم بر زندگی علی علیه السلام ::

اصول حاکم بر زندگی انسانی که نه تنها الگوی ما، بلکه الگوی بزرگترین اولیای الهی، امامان معصوم و امام زمان ما است، اصولی قابل توجه و با اهمیت اند، چرا که اصولی از یک زندگی ایده آل و الگو هستند که می تواند تعالی بخش دیگر زندگیها باشد. اما از آنجا که یک خانواده ایده ال حاصل تلاش و روابط کلیه اعضای آن خانواده است، در اینجا، به بررسی اصول حاکم بر زندگی علی (ع)، فاطمه (س) و حسین (ع) و زینبین پرداخته ایم.

۱- ساده زیستی و زهد خانوادگی

نحوه ازدواج، مهریه، شروع زندگی خانوادگی در یک خانه اجاره ای و ساده پوشی زهرا (س) و علی (ع) و فرزندان شان نمونه هایی از اهمیت این اصل در زندگی خانوادگی شان است، آنچنان که صحابی جلیل القدری چون سلمان را به تعجب واداشت که :

عجبا! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی می نشینند و پارچه های زربفت به تن می کنند و این دختر رسول خدا است که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا.

۲- مشارکت در امور زندگی و اهمیت دادن به کار و همکاری در بین اعضای خانواده

برای مثال علی (ع) بچه داری می کرد، فاطمه (س) نان می پخت و یا گندم آسیاب می کرد، علی (ع) به جهاد می رفت و زخم برمیداشت و فاطمه (س) زخمهای او را درمان می کرد و شمشیر او را می شست به همین دلیل هم بود که علی (ع) در هر بعد از ابعاد زندگی اش بالاترین تلاشها و موفقیتها را داشت و فاطمه زهرا (س) هم در مقام عبادت، دفاع از ولایت و کار در خانه و خانه داری و مهمتر از همه تربیت فرزند بالاترین موفقیتها را کسب نمود.

۳- ارزشی بودن ازدواج و حاکمیت ارزشها بر خانواده

نمونه هایی همچون بخشیدن پیراهن عروسی توسط حضرت زهرا در شب ازدواج آن حضرت با علی (ع)، فراموش نشدن یاد خدا، گفتن تکبیر و به نماز ایستادن عروس و داماد در شب اول عروسی و ثمره اینها ایثار و

انفاق خانوادگی‌شان که در بالاترین حد آن سوره انسان مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، بیانگر حاکمیت این اصل در خانه علی (ع) است.

۴- حاکمتی روح مشورت بر زندگی

مشورت خواهی و مشاوره با پیامبر اکرم (ص) به عنوان فکر برتر و بهره مندی از راهنماییها و ارشادهای ایشان بارها و بارها توسط علی (ع) و زهرا (س) صورت گرفت.

۵- حاکم بودن روح برنامه ریزی و نظم در خانه

تقسیم کارهای خانه، انجام امور در زمان مناسب، اختصاص مکانی خاص برای عبادت و نماز در خانه و داشتن برنامه جهت تربیت فرزندان از جمله این موارد است.

۶- سیاسی بودن، جهانی بودن و فدایی بودن در راه اسلام

گذشته از امیرالمؤمنین که اسوه جهادی و فدایی بودن و سیاستمداری است، خطبه‌ها و فالیتهای سیاسی حضرت زهرا (س) نشان دهنده این است که ایشان هم به عنوان یک زن، سرآمد مبارزات سیاسی در زمان پیامبر و بعد از فوت آن حضرت بودند. محسن شهید، فاطمه شهیده، علی زخم خورده، حسن مسموم، حسین سرچدا و زینب و کلثوم به اسارت رفته، همه و همه در این خانه می زیسته اند.

۷- علم دوستی

نهج البلاغه، صحیفه فاطمیه، شاگردپروری، آشنایی با تفسیر قرآن و تشکیل کلاسهای دینی در خانه امیرالمؤمنین و حضرت زهرا نمونه هایی از توجه این خاندان به علم دوستی است.

۸- جذب و رفت و آمد ملائکه و فرشتگان به خانه

در زیارت جامعه آمده است: ((السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه...)) چرا که این قطعه بهشتی در زمین، محل رفت و آمد ملائکه ای همچون جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بوده است.

۹- عشق و فاطمه و مهربانی همه اعضا به یکدیگر

۱۰- مهمان دوستی، ضیافت در خانه و رسیدگی به احوال خویشاوندان

امیرالمؤمنین می فرمایند :

ای مردم! انسان هر مقدار که ثروتمند باشد باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند، خویشان انسان بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند و در هنگام مصیبتها نسبت به او پرعاطفه ترین مردم می باشند.

اگر بیش از شش روز می گذشت و میهمانی برای علی (ع) نمی رسید، تأسف می خورد و می نالید و گاه می فرمود:

((آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دستهای فراوانی را از خویش دور کرده است.))

:: همسر داری در خانه علی علیه السلام ::

از آنجا که همسر داری امری است دو جا نبه، در این بخش به جای همسر داری علی (ع) ، عنوان همسر داری در خانه علی (ع) انتخاب گردید لذا به چند اصل از اصول حاکم در همسر داری خانه علی (ع) و فاطمه زهرا (س) اشاره می گردد:

۱- پرهیز از خواسته های مادی و تلاش در جهت جلب رضایت همسر:

- فاطمه جان! آیا غذایی داری تا از گرسنگی بیرون آییم؟

- دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم آنچه بود به شما و فرزندانم حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردیم.

- فاطمه جان! چرا به من اطلاع ندادی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

حضرت زهرا ی اطهر، نگاه نجیبش را بر زمین انداخت و فرمود:

یا ابا الحسن! انی لا ستحیی من الهران اکلف نفسک ما لا تقدر علیه

ای ابا الحسن! من از خدایم شرم دارم که از تو چیزی درخواست نمایم که مقدورت نباشد.

و اینگونه خانه علی و زهرا، کانون مودت و محبت و رحمت می شود، و علیرغم وجود همه مشکلات و سختیها و مصائب که در زندگی مشترک علی (ع) و زهرا (س) بیش از هر خانه دیگر وجود داشت، به اعتراف خود امیرالمؤمنان نگاه به چهره همسر کردن باعث زدوده شدن هرگونه غم و اندوه می گردد:

((سوگند به خدا، من زهرا (س) را تا آن هنگام که خداوند او را به سوی خود برد، خشمگین و مجبور به کاری ننمودم، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچگاه موجب ناخشنودی من نشد... من هر گاه به چهره زهرا (س) نگاه می کردم هرگونه غم و اندوه از من برطرف می شد...))

آری این خانه، خانه ای است که از مظاهر رفاه مادی در آن هیچ یافت نمی کنی و لیکن همجواری با همسر و شریک زندگی را مایه آرامش می یابی.

۲- تقسیم کار در خانه:

یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده تعیین حدود مسؤولیت افراد در خانواده است.

رسول خدا در اولین شب ازدواج علی (ع) و زهرا (س) کارهای آنان را به این شکل تقسیم نمود: خمیر کردن آرد و پختن نان و تمیز کردن و جارو زدن خانه به عهده فاطمه (س) باشد و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم و مواد غذایی را علی (ع) انجام دهد.

پس از آن بود که حضرت زهرا (س) فرمود:

جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا (ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.

۳- فرمان پذیری و رعایت حق مدیریت شوهر در خانه:

البیت بیتک و المره زوجتک إفعال ما تشاء

علی جان! خانه، خانه توست و من همسر تو هستم، هر آنچه می خواهی انجام بده.

این پاسخ زهرای اطهر در جواب درخواست علی (علیه السلام) برای ورود عمر و ابوبکر به خانه و پس از ماجرای به آتش کشیدن در منزل و مصدوم شدن حضرت زهرا (س) است.

۴- آرایش و زینت برای همسر

رسیدگی به وضع ظاهری به خاطر همسر از اصول زندگی یک زن و مرد مسلمان است و در زندگی علی (ع) و زهرا (س) نیز این اصل خود را به خوبی نشان می دهد. نقل است پیامبر برای شب عروسی حضرت زهرا (س) دستور داد عطرهایی خوشبو تهیه کنند و زهرا (س) نیز در داخل خانه دائماً معطر بودند.

۵- یاری رساندن به همسر

یا رسول الله هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیای دستی ورم کرده، زخم شده است.

دیشب را تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم و علی نیز فرزندانم حسن و حسین را نگهداری می کرد.

و همین همراهی و دلجویی علی (ع) بود که زهرا (س) را در تحمل مصائب و مشکلات کارهای خانه یاری کرده و حتی تحمل زخم دست را هم بر او آسان می کرد. در آن سو هم هنگامی که علی (ع) از جهاد و جبهه جنگ برمی گشت، فاطمه (س) استقبال گرمی از او می کرد، شمشیر او را گرفته و می شست. در تمام فعالیت‌های علی (ع) او را همراهی می کرد و نسبت به مسائل او و جامعه حساسیت نشان می داد و به این شکل با همراهی، همفکری و رغبتی که در خود نشان می داد خستگیها و مرارت‌های بیرون را از جسم و روح او دور می کرد.

۶- حاکمیت روح عاطفی و نگاه‌های محبت آمیز در خانه

شیرین ترین اوقات زندگی، لحظاتی است که انسان چشم به معشوق خود می دوزد و او را می نگرد و عاشقانه با او صحبت می کند و نهایت عشق و عاطفه خود را در کلام و نگاه ابراز می دارد.

زندگانی علی (ع) و زهرا (س) پر است از این لحظات عاشقانه و شیرین.

علی (ع) می گوید: ((دائماً به او می نگریستم و از دلم غم و اندوهها برطرف می شد.))

و فاطمه (س) خطاب به همسرش می گوید:

علی جان! جانم فدای تو! جان و روح من سپر بالای جان تو! یا ابالحسن همواره با تو خواهم بود. چه در خیر و نیکی به سر ببری، چه در سختی ها و بلاها گرفتار شوی، همواره با تو خواهم بود.

و چه نیکو کلام خود را به اثبات رسانید و جان خویش را در طبق اخلاص نهاد و فدایی علی (ع) شد.

۷- اهمیت دادن به تفریح، مزاح و شادی در روابط

اگر چه خانه علی و زهرا، کانون ساده زیستی، زهد، ایثار، انفاق، جهاد، سیاست، اندیشه، شجاعت و هزاران فضیلت دیگر بود و اگر چه آنها مظلوم ترین انسانهای عالم هستند و عمری پررنج و مصیبت داشتند! لیکن زندگی آنان خالی از لحظات شیرین و دلپسند تفریح و شادی هم نبود. چرا که علی (ع) و زهرا (س) هم انسانند

و انسان هم به شادی و تفریح احتیاج دارد، اما از آنجا که علی و زهار در بالاترین مراتب انسانیت قرار دارند، تفریح و شادیشان هم متناسب با روح متکاملشان و به دور از هر گونه، افراط و تفریط است.

مروری بر چند نمونه زیبا از زندگی سراسر زیبای این بزرگواران مؤید مطالب فوق است :

- در شب عروسی شان، اگر چه زنان دف می زنند و سرودهای شاد می خوانند، اما فضای مجلس خالی از تکبیر و سرودهای معنوی هم نیست.

- در صحنه ای دیگر زهرا (س) را مشاهده می کنیم که در حضور علی (ع) با فرزندش حسین مشغول بازی کردن است و به او می فرماید :

انت شبیها بأبی لست شبیها بعلی

تو به پدر من پیامبر شبیهی و به پدرت علی شباهتی نداری

و این موجب خنده و تبسم حضرت علی (ع) می شود.

- در جای دیگری علی (ع) و زهرا (س) را مشاهده می کنیم که به اتفاق به صحرا رفته اند و به هنگام خوردن خرما و در قالب گفتگو و مفاخره ای شنیدنی، تفریحی شیرین و دلپسند دارند.

علی (ع) می فرماید: ای فاطمه! رسول خدا، مرا بیشتر از تو دوست می دارد. و حضرت زهرا (س) پاسخ می گوید: از سخن تو تعجب می کنم! آیا می شود پیامبر اکرم (ص) تو را بیش از من دوست داشته باشند، در حالیکه من میوه دل او و عضوی از پیکرش و شاخه ای از شاخسارش می باشم و غیر از من فرزندی ندارد.

پس از آن به نزد پیامبر رفتند و صحبتشان را در حضور پیامبر ادامه دادند، ابتدا فاطمه (س) پیش دستی کرده و عرض کرد:

ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوب تریم، من یا علی؟ رسول خدا (ص) فرمود:

تو به من محبوب تری و علی از تو برای من عزیزتر است!

و پس از آن باز هم علی (ع) است و زهرا (س) و مفاخره ای شیرین و شنیدنی :

علی (ع) : آیا من به تو نگفتم که فرزند فاطمه باتقوایم؟

زهرا (س) : من نیز دختر خدیجه کبرایم

علی (ع) : من فخر کائناتم

زهرا (س) : من دختر کسی هستم که نزد خدا آنچنان گرامی شد که گویی به فاصله دو کمان یا نزدیکتر نسبت به پرودگارش قرار گرفت.

علی (ع) : خدمتگزارم جبرئیل است.

زهرا (س) : خطبه ام را در آسمان، راحیل خوانده است و خدمتگزارانم گروههای فرشتگان یکی پس از دیگری هستند.

علی (ع) : من در جایگاهی رفیع و بلند زاده شدم.

زهرا (س) : من هم در مقام والا و بلند مرتبه به ازدواج و همسری تو در آمدم...

علی (ع) : شیعیان من از دانشم می نگارند.

زهرا (س) : ظرف دانش شیعیان من نیز از دریای علمم لبریز می شود.

علی (ع) : من کسی هستم که خداوند اسم مرا از اسم خود مشتق ساخته، او عالی است و من علی.

زهرا (س) : من نیز چنین ام، او فاطر است و من فاطمه.

و زندگی کوتاه علی (ع) و زهرا (س) پر است از این قطعات تاریخی و صحنه های زیبا و شنیدنی که نشانگر با نشاط و زیبا بودن زندگی ایشان است علیرغم تمام مشکلات و گرفتاریهای آنان.

:: تربیت فرزند در خانه علی علیه السلام ::

چگونگی تربیت فرزند یکی از وجوه درخشنده سیمای خانوادگی امیرالمؤمنین (ع) است. در این متن، برآنیم تا برخی از اصول تربیت فرزند و حقوق آنان بر پدر و مادر را از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) بیان کنیم.

۱- انتخاب نام نیکو

۲- گفتن اذان و اقامه در گوش فرزندان و انجام عقیقه (قربانی گوسفند) برای آنان

۳- بازی با فرزندان :

((اشبه اباک یا حسن واخلع عن الحق الرسن

و اعبدا لها دامن و لا توال ذالاحن))

پسرم، مانند پدرت باش، ریسمان ظلم را از حق برکن! خدایی را بپرست که صاحب نعمتهای متعدد است و هیچگاه با صاحبان ظلم دوستی مکن. این قطعه، یکی از قطعات اشعاری است که حضرت زهرا (س) در هنگام بازی با فرزندانش زمزمه می کرد. بدین شیوه هم آنها را سرگرم می نمود وهم حکمت به آنها می آموخت، چرا که خود امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

((کسی که کودکی دارد باید در راه تربیت او خود را تا سرحد کودکی تنزل دهد.))

خود امیرالمؤمنین (ع) نیز در کودکی بازیهای داشته اند که یکی از آنها کشتی گرفتن است. نقل است ابوطالب بین فرزندان و پسر عموهایشان مسابقه کشتی برگزار می کرد و همیشه علی (ع) بر همه پیروز می شد و این باعث شادی ابوطالب می گردید. در خانه خود علی (ع) هم بین حسن و حسین (علیهماالسلام) مسابقاتی همچون کشتی، خطاطی و مسابقاتی در انجام کارهای دیگر برگزار می شد، و گاهی پیامبر جهت افزایش این شادی و نشاط حاصل از مسابقه، در جمع ایشان حاضر می شدند و به تشویق طرفین می پرداختند.

۴- رعایت اصل بی طرفی، عدالت و مساوات بین فرزندان

یکی از حساسیتهای کودکان جانبداری و توجه خاص پدر و مادر به یکی از فرزندان دیگر است که در روایات بر رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان و محبت کردن، هدیه دادن و توجه نمودن به خصوص توجه به حساسیت بیشتر دختران در این مورد تأکید شده است.

به یک نمونه زیبا از دقت حضرت زهرا (س) در این مورد توجه کنید:

پیامبر (ص) حسن و حسین (علیهماالسلام) را به مسابقه خطاطی تشویق نموده، فرمودند: هر کس خط او زیباتر است قدرت او بیشتر است. حسن و حسین (ع) هم هر کدام خط زیبایی نوشتند. اما رسول خدا (ص) ایشان را به مادرشان هدایت فرمود تا اگر در قضاوت نگرانی پیش آمد، با عاطفه مادری جبران شود. زهرا (س) نیز جهت رعایت اصل بی طرفی به فکرش رسید. قضاوت نهایی را به تلاش خوشان مربوط سازد لذا گردنبنند خویش را پاره کرده بر سر آنها ریخت و فرمود: هر کدام از شما دانه های بیشتری بگیرد قدرت او بیشتر است.

۵- داشتن برنامه جهت تمرین، تشویق و تربیت عبادی و دینی فرزندان

- به طور مثال نقل شده است که حضرت زهرا (س) جهت شبهای احیاء فرزندان را در روز خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای مناسب و کمتری هم به آنها می داد تا با زمینه مطلوبتری از نظر جسمی و روحی در شب زنده داری شرکت کنند. ایشان با شیوه های دیگری کودکانش را در عباداتی مانند نماز، اعمال عبادی ماه رمضان، شرکت در جلسات قرآن و شرکت دادن آنها در امور خیری مثل کمک به مستمندان و دادن صدقه به نیازمندان شرکت می داد که نقش مؤثر تربیتی همراه کردن کودکان با خود هنگام انجام عبادات را می رساند.

۶- مکلف نمودن فرزندان به رعایت ادب و اخلاق اسلامی

تأدیب کودک یعنی ملازم ساختن و مکلف نمودن او به رعایت ادب و اخلاق اسلامی، بدین معنی که هر چند کودک نسبت به حکمت آداب مزبور، درک و فهمی ندارد ولیکن از باب تمرین و تمهید، وی را به انجام آنها مکلف می کنیم و مهم این است که کودک خود را در تکلیف احساس کرده، بداند اگر تن به تکلیف ندهد با الزامهایی روبرو خواهد شد. علی (ع) در این باره می فرماید:

((آن کس که مکلف به ادب شود، بدیهایش اندک می گردد.))

و در روایات داریم زمانی که کودک به ۶ سالگی رسید او را به نماز و چنانچه تحمل گرفتن روزه را داشت به انجام آن وادار نماید.

۷- استفاده از فرصتهای مختلف جهت انتقال تجربیات و نصایح

امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) از هر موقعیتی برای انتقال تجربیاتشان استفاده می کردند. نامه امیرالمؤمنین به امام حسن (ع) یکی از این موارد است.

معرفی شبهات و انحرافات اجتماعی، توصیه به مطالعه تاریخ، انتخاب مسیر مورد علاقه و اشتیاق، تحمل مصائب و مشکلات دنیا، پذیرش مسئولیت در حد توانایی، برقراری نظم در امور زندگی، تشخیص دوست از غیر دوست و ارتباط گرم با خویشان و تکریم آنان از جمله رئوس برخی از این نصایحند.

بدیهی است خانه ای که ظریفترین نکات تربیتی، با چنین دقتی در آن مراعات می گردد محل پرورش انسانهایی چون امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و زینب (س) خواهد بود. در پایان بد نیست متذکر شویم که اگر چه امیرالمؤمنین (ع) حقوق زیادی برای فرزندان قائل شده اند، اما از آن سو هم وظایفی برای فرزند بر شمرده اند که مهمترین آنها اینست که فرزند، پدر و مادرش را در هر چیز مگر در نافرمانی از خداوند سبحان اطاعت و پیروی کند:

((فحق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل شیء الا فی معصیه الله سبحانه))

:: اصلاحات (تعریف و ارکان) ::

از نظر اسلام، هر گونه اقدام در جهت رفع مفسد و معایب موجود و یا بهبود و ارتقاء، نسبت به وضعیت فعلی در راستای کسب رضایت الهی، اصلاحات نامیده می شود و در یک بیان کوتاه اصلاحات حرکتی است تکاملی در جهت قرب الی الله.

هدف تمام اولیاء و بندگان صالح خدا ایجاد اصلاحات در فرد و جامعه بوده است، از پیامبران الهی گرفته، تا امیرالمؤمنین علی (ع) که هدف خویش را از به دست گیری حکومت، اصلاحات معرفی کرده، می فرماید: و لکن لنرد معالم من دینک و تظهر الاحکام فی بلادک و این مسیر ادامه می یابد تا پرچم اصلاحات نبوی و علوی در دستان با کفایت مصلح کل و منجی بشریت از قید فساد و تباهی قرار گیرد. با دقت در سیره حکومتی امیرمؤمنان علی (ع) نکاتی چند که به عنوان ارکان اصلاحات محسوب می گردد- قابل تذکر است :

۱- مبنای اصلاحات :

معمولاً اصلاحات در هر جامعه ای باید بر اساس مبانی مورد پذیرش عمومی آن جامعه صورت گیرد. همچنانکه هیچگاه در یک جامعه لائیک و غیر دینی، اصلاحات دینی صورت نمی گیرد. در یک جامعه اسلامی نیز هیچگاه برخلاف مبانی دینی صورت نخواهد گرفت. و لذا مبنای اصلاحات در جامعه اسلامی از دیگاه امیرالمؤمنین سه رکن زیر است :

((کتاب الله و سنه رسوله و اجتهاد رای))

۱- قرآن کتاب خدا ۲- سنت رسول الله ۳- اجتهاد حاکم اسلامی جامع شرایط

۲- توازن در اصلاحات :

الف : آغاز همزمان اصلاحات در ابعاد مختلف : چون ابعاد مختلف اصلاحات در اجتماع به یکدیگر وابسته اند. لذا علی (ع) پس از دستیابی به حکومت، بسیاری از ابعاد اصلاحات را بطور همزمان آغاز نمود. در ایجاد اصلاحات اقتصادی، عدالت و مساوات را سرلوحه کار خویش قرار داد. بطوریکه همه مردم از سیاه و سفید، عرب و عجم، غلام و ارباب، همه و همه بطور مساوی از بیت المال بهره مند گردیدند. در همان روزهای نخستین در انجام اصلاحات اداری، به عزل استانداران و والیان ناشایست پرداخت و بجای ایشان از افراد کارآمد و شایسته استفاده نمود و در ابعاد دیگر اصلاحات نیز همین گونه عمل نمود.

ب- کنترل سرعت اصلاحات : وجود یک مرکز مقتدر و اندیشمند جهت نظارت و کنترل سرعت اصلاحات امری ضروری است تا خدای نکرده تندی اصلاحات سبب نارضایتی عمومی و کندی آن سبب یأس مردم نگردد. امیرمؤمنان به عنوان رأس حرم حکومت اسلامی، کنترل اصلاحات را خود بر عهده داشت. هر چند از نظرات اطرافیان و افراد معتمد استفاده می نمود.

ج- مخاطبان اصلی اصلاحات : محور اصلاحات عموم ملتندنه اطرافیان مسئولین، ثروتمندان و گروههای سیاسی، لذا باید برنامه های اصلاحی، مصالح عمومی را تأمین کند هر چند با منافع برخی گروهها و اشخاص در تضاد باشد. علی (ع) در نامه نهج البلاغه خطاب به مالک می فرماید : ((باید محبوبترین کارها نزد تو کارهایی باشد که با عدالت دمسازتر و خشنودی عامه مردم را در پی داشته باشد.))

سپس حضرت در ادامه اشاره می کنند که خواص به موقع خطر و سختی حاکم را تنها می گذارند اما آن گروهی که مشکلات و سختیها را در هنگام تنگنا و جنگ تحمل می کنند عامه مردمند، لذا باید توجه تو به ایشان بیشتر باشد.

۳- جامع بودن اصلاحات :

علی (ع) به مالک اشتر دستور می دهند که :

به همراه دانشمندان و برجستگان جامعه به بحث و گفتگو در مورد آنچه می تواند سرزمینهای اسلامی اصلاح کند، پردازد.

تا در اثر این تبادل اندیشه ها و انتقال تجارب یک برنامه جامع- که نظرات مختلف در آن لحاظ گردیده- تدوین گردد.

۴- آگاه کردن مردم از اصلاحات :

حضرت علی (ع) در اولین سخنرانی خود بعد از بیعت همگانی مردم با ایشان ، برخی از ابعاد اصلاحات را برای مردم روشن می کنند تا جامعه ای که نزدیک به دو دهه از اختلاف طبقاتی ، فساد، تبعیض ، کسب ثروت‌های نامشروع و در یک کلام دور شدن از سنت و روش رسول گرامی اسلام (ص) رنج می برد با استشمام عدالت علوی روحی تازه بگیرد و او را در اجرای این برنامه ها یاری دهد.

۵- اجرای بی قید و شرط به برنامه های اصلاحات :

هر برنامه و قانون مفیدی که بخواهد در اجتماع به اجرا در آید ، قطعاً منافع عده ای را تهدید خواهد کرد. لذا اگر مجریان اصلاحات بخواهند بر اساس منافع افراد و یا تهدید و تطمیع ایشان از اجرای برنامه عقب نشینی کنند، هیچ نقشی از اصلاحات بر پیکره اجتماع بسته نخواهد شد.

[[علی (ع) به همه حکومت مداران آموخت که او حکومت را برای اصلاحات می خواهد نه اصلاحات را برای حکومت.]]

عدم سپردن مسئولیت به طلحه و زبیر ، تقسیم بالسویه بیت المال و عزل معاویه که دو جنگ جمل و صفین را بر او تحمیل نمود، دلیل بر این مدعاست.

۶- رشد و اعتلای فکری و روحی مردم :

در حکومت کوتاه امیرمؤمنان (ع) تمام ارکان قبلی اصلاحات به بهترین نحو ممکن محقق گشت، اما آنچه که باعث شد علی (ع) در اجرای اصلاحاتش تنها بماند، عدم همراهی و دل سپردن مردم به دستورات و اوامر او بود. مردمی که بخاطر برقراری عدالت و مساوات و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض با علی (ع) بیعت کرده بودند، سرانجام به علت نداشتن تحلیل از مسائل، فریب عده ای از زراندوزان و قدرت طلبان را خورده، علی (ع) را مظلومانه تنها گذاشتند.

:: اصلاحات اداری ::

اصلاحات اداری، نخستین گام در تحقق اصلاحات در یک جامعه است چرا که :

فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه و لا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه

مردم اصلاح نمی گردند مگر با شایسته شدن زمامداران و زمامداران شایسته نمی گردند مگر با درستکاری مردم.

با نگاهی گذرا به حکومت عدل علوی در این بخش به مراحل ذیل بر می خوریم :

۱- شایسته سالاری

الف- ملاک گزینش مدیران ارشد [دولتمردان] :

بالاترین مقام تنظیم کننده برنامه های دولت، وزرا، هستند. از این رو صلاح، اعتدال و عظمت حکومت با درستکاری و صلاح ایشان ارتباط مستقیم دارد. از نظر امیر مؤمنان علی (ع) این افراد علاوه بر صفاتی که بقیه کارگزاران دولتی دارند باید دارای صفات دیگری نیز باشند :

- همکار دولتهای ستمگر قبلی نباشند :

إن شر وزراءك من كان للاشرار قبلک وزیرا

بدترین وزرای تو کسانی هستند که پیش از تو وزیر و همکار زمامداران ظالم بوده اند و در گناهانشان شریک و یار

پس نباید که اینان رازداران تو باشند، زیرا اینان همکاران گناهکاران و برادران ستمگرانند. در حالیکه تو بهترین جانشین را در اختیار داری ، کسانی که از نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آنان نیستند و در مقابل، بار گناهان آنها را بر دوش ندارند.

برتری نیروهای حزب الهی بر طاغوتی :

اینان هزینه شان بر تو سبکتر، همکاریشان با تو بهتر، محبتشان نسبت به تو بیشتر، و انس و الفتشان با بیگنگان کمتر است، بنابراین آنها را از نزدیکان و رازداران خویش قرار ده.

از دیدگام امام عادل‌ی چون علی (ع) نیروهای متعهد نیز علاوه بر شرایط خوش فکری، دارای نفوذ اجتماعی، کارآمد، عاشق انجام وظیفه، دوستدار دولت اسلامی و بیزار از دشمنان و بیگانگان، بایستی با ضوابط و معیارهای دیگری نیز گزینش و هر یک به اندازه ظرفیت و تواناییشان جذب و دفع گردند تا زمینه رشد نابجای نالایقان و منزوی شدن افراد لایق فراهم نگردد:

پس افرادی را که در گفتن حق از همه صریحتر و در مساعدت و همراهی نسبت به آنچه خداوند برای اولیائش دوست نمی دارد کمتر به تو کمک می کنند، مقدم دار خواه موافق میل تو باشند یا نه.

در حکومت عدل علوی، کارمندی پیشرفت می کند که از صراحت و صداقت و پاکی بیشتری برخوردار باشد نه آن کسی که متملق، چاپلوس و ریاکار، متظاهر، و بله قربان گو است، زیرا وظیفه حاکم جستجوی پاکان و نزدیک شدن به راستگویان و صراحت پیشگان است.

ب- ملاک گزینش کارمندان:

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک ضمن اشاره به حاکم شدن ضوابط بر روابط در گزینش کارمندان می فرماید:

ای مالک در امور کارمندان دقت کن، آنها را با امتحان و آزمایش بکار گمار و از روی بخشش و نظر شخصی و با استبداد رأی انتخاب نکن، زیرا این روش نوعی استبداد و خیانت است.

و حضرت در ادامه ضوابط گزینش کارمندان را چنین بیان می فرماید:

و توح منهم اهل التجربة والحیا، من اهل بیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه

۱- دارای تجربه کاری در مسئولیت محوله

۲- حیا و عفت

۳- اصالت خانوادگی

۴- پیشگام در نهضت اسلامی

عملکرد علی (ع) در عزل و نصب کارمندان :

۱- عزل کارگزاران نالایق : علی (ع) در اولین اقدامش در زمینه اصلاحات اداری، آن استانداران خلیفه سوم را که فقط بر اساس روابط منصوب شده، دارای ضوابط ذکر شده نبودند، عزل نمود. بسیاری از اطرافیان حضرت از جمله ابن عباس از سر خیر اندیشی خواستند که عزل معاویه را به تأخیر بیندازند اما امام که می دانست با سازش با ظلم و بیداد نمی توان پایه های حکومت عدل و داد را استحکام بخشید بلکه ریشه های نوبنیاد آن را هم سست خواهد نمود، پیشنهاد ایشان را نپذیرفت.

۲- انتخاب کارگزاران شایسته : امیرمؤمنان علی (ع) تمام تلاش خویش را بکار گرفت تا بر اساس اصل مهم رعایت اهلیت یا شایسته سالاری، کارگزاران شایسته ای را برای انجام امور بگمارد. افرادی چون عمار یاسر. مالک اشتر نخعی، محمدبن ابی بکر، کمیل بن زیاد و ... که نه تنها افراد لایق و کارآمدی بوده، بلکه از نظر تقوی و صفات عالیله انسانی سرآمد مردان روزگار خویش بودند.

۲- مشخص نمودن دقیق وظایف کارگزار :

علی (ع) هرگاه فردی را جهت انجام مسئولیتی بر می گزید، طی فرمانی وظایف او را بطور دقیق مشخص نموده از کوتاهی و خیانت در انجام امور بیم می داد و بدینوسیله امکان هر گونه بهانه جویی را سلب می نمود. البته از نظر علی (ع) علاوه بر وظایف اداری، رعایت تقوی، ترس از روز قیامت، عمل به احکام الهی، مدارا با مردم و مهربانی با ایشان، رفع نیازهای محرومین و دهها نکته اخلاقی دیگر از وظایف اخلاقی و انسانی کارگزاران حکومت اسلامی است.

۳- واگذاری مسئولیت بر اساس توانایی و دادن اختیارات بر اساس مسئولیت

چون معیار واگذاری مسئولیتها لیاقت و توانایی است، لذا در حکومت علی (ع) حتی استانداردهای حضرت وظایف و اختیارات یکسانی نداشتند. آن عده از یاران حضرت که کاملاً مورد اعتماد بوده و از لحاظ توانایی های فکری و اجرائی در حد بالایی بودند، به سمت استانداری مناطق حساس و بزرگ منصوب گشته و حضرت تقریباً تمام اختیارات خویش را به عنوان ولی امر مسلمین در آن مناطق به ایشان تفویض می نمود و لذا کلیه امور مربوط به نظام اداری، قضائی، اقتصادی، ارتش و حتی بیان امور دینی، در اختیار ایشان بود. افرادی چون قیس بن سعد، محمد بن ابی بکر و مالک اشتر در مصر، عثمان بن حنیف و ابن عباس در بصره و خدیجه در یمن چنین اختیاراتی داشتند. مابقی کارگزاران بر اساس امور محوله، از اختیارات کمتری بهره مند بودند. حتی

گاهی برای کمک به استاندارد یک منطقه، قاضی، فرمانده ارتش و مأمور جمع آوری مالیات و ... جداگانه از سوی حضرت نصب می گردید.

۴- تأمین مالی و رفاهی کارمندان

سیاست مالی علی (ع) در قبال کارمندان دولتی، دو وجه دارد. مخاطب یک وجه آن مدیران ارشد نظامند و مخاطب وجه دیگر آن مابقی کارمندان دولت، امام (ع) در تأمین حقوق کارمندان و تلاش جهت بهبود وضعیت معیشتی ایشان به مالک اشتر چنین دستور می دهند:

((ثم اسبغ علیهم الا رزاق و ...))

سپس به ایشان (کارمندان) حقوق فراوان بده، زیرا این کار، آنها را در اصلاح خویش تقویت می کند و به دنبال خیانت و رشوه نمی روند و از خیانت در اموالی که در اختیار آنهاست بی نیاز می سازد. به علاوه، چنانچه از دستور تو سرپیچی کردند و در امانت خیانت ورزیدند، حجت بر آنها تمام است و می توانی متخلف را تنبیه کنی.

اما سیاست علی (ع) در قبال مدیران ارشد نظام ((ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره.)) است. یعنی خداوند بر پیشوایان دادگر واجب گردانیده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.

۵- نظارت مستمر و دقیق بر عملکرد کارگزاران و اطرافیان ایشان

نظام بازرسی و بازرسان، چشم حکومت محسوب می شوند و حکومتی که نظام بازرسی صحیح و مطمئن نداشته باشد، همانند کوری است که معایب را نمی بیند و در منجلاب عیوب و مفاصد غوطه ور می شود. علی (ع) در اینباره به مالک می فرماید:

با فرستادن مأموران مخفی راستگو و با وفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی نهائی در کارشان آنان را به رعایت امانت و نرمی با توده مردم وادار می سازد.

سپس حضرت در ادامه به او امر می کنند که مراقب اطرافیان و دوستان و آشنایانش باشد که خدای نکرده از قدرت، سوء استفاده نکرده و در امانت خیانت نکنند و حتی نظام بازرسی را مأمور کند که مواظب ایشان بوده

و هرگونه انحرافی را گزارش دهند. با توجه به حساسیت بخش بازرسی و علی‌رغم اینکه بفرموده حضرت باید از افراد راستگو و باوفا استفاده شود امام علی (ع) به این حد اکتفا نکرده و به مالک فرمان می‌دهند که چند بازرس را مأمور رسیدگی به یک کارگزار قرار بده، تا در صورتیکه همگی آنها خیانت یا فساد را تأیید کردند، حجت بر تو تمام شود و بتوانی بدون درنگ او را مجازات کنی.

۶- برخورد با کارگزار مختلف :

سیاست علی (ع) در برابر کارگزارانش ، سیاست پیشگیری از جرم است. لذا تمام شرایط پیشگیری (گزینش ، مشخص کردن وظایف، تأمین مالی، بازرسی دقیق و ...) را بکار می‌گیرد. حال اگر با تمام این شرایط کسی تخلفی کرد، دیگر هیچ بهانه ای برای عدم برخورد با او وجود ندارد و لذا می‌فرمایند :

(هنگامی که خیانت کارگزار بر تو اثبات شد) فوراً او را احضار کن و زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که کرده است تنبیه کن و رشوه‌هایی که گرفته از او پس بگیر.

پس این آدم را به کار مذلت نصب کن (او را از سمت قبلی عزل کن) و داغ خیانت بر پیشانی‌ش بنه (یعنی همه مردم او را به عنوان خائن بشناسند) و به گردنش عار تهمت بیفکن. (یعنی در اجتماع متهم باشد تا دیگر کسی به او اعمتاد نکند.)

برخورد شدید امام با ابن هرمه خیانتکار می‌تواند الگوی برای مسئولین کشور ما باشد. ابن هرمه یکی از مأمورین مراقب بازار اهواز بوده است. او مرتکب خیانتی شد هنگامی که بازرسان خبر خیانت وی را به امام (ع) رسانیدند، فوراً نامه ای به ابن مضمون به ((رفاعه)) حاکم اهواز نوشت (وقتی که نامه ام به دست رسید و خواندی بلافاصله «ابن هرمه» را از مسئولیت بازار عزل می‌کنی. به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و علیه او همه را با خیر کن تا اگر شکایتی دارند بگویند و مسأله را به همه کارمندان زیردستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار نسبت به ابن هرمه کوتاهی نکنی که هم نزد خدا هلاک خواهی شد و هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، به خدا پناهت می‌دهم که در این کار کوتاهی نشود.

... ای رفاعه ! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه، مگر اینکه از جانش بترسی.)

آیا اگر در حکومت اسلامی با کارمندان متخلف اینچنین برخورد شود، هیچ وزیر یا استاندار یا مدیر کل و حتی مأمور جزء به خود جرأت می‌دهد که خیانت کند یا رشوه بگیرد یا کاری کند؟ هرگز بلکه کار خود را به نحو احسن انجام خواهند داد و رضایت مردم را حاصل خواهند نمود.

:: اصلاحات فرهنگی ::

من أصلح بينه و بين ... أصلح ا... ما بينه و بين الناس و من أصلح أمر آخرته أصلح ا... له أمر دنياه

هر آنکس که رابطه خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه بین او و مردم را اصلاح خواهد کرد. و هر کس امور مربوط به آخرتش را پسندیده گرداند، خداوند کارهای دنیای او را صلاح خواهد بخشید.

مهمترین گام در یک برنامه جامع اصلاحات، اصلاحات فرهنگی است. اگر اصلاحات فرهنگی در یک جامعه به خوبی شکل گرفت و فرهنگ و اعتقادات مردم متعالی شد، تمام ابعاد دیگر اصلاحات به راحتی محقق خواهد گشت.

تعریف اصلاحات فرهنگی :

اصلاحات فرهنگی چیزی جز حاکمیت حقیقی دین (اسلام حقیقی) بر زندگی فرد و اجتماع نیست، در حقیقت هدف از اصلاحات فرهنگی، حاکم کردن "خدا محور" بجای "هوا محور" است.

در اینجا به دو اقدام اساسی امام (ع) در این زمینه می پردازیم :

۱- مبارزه با انحرافات دینی :

- نفی بدعتگرایی و مبارزه با جهل عمومی

مشکل مهمی که در سر راه علی (ع) در هنگام تحویل گرفتن حکومت قرار داشت، انحرافات دینی و همان چیزی بود که اصحاب تحت بدعتگرایی، عثمان را به آن متهم کرده بودند. جدای از بدعتها، مشکل مهم دیگر آن بود که بسیاری از مردم آگاهی درستی از دین نداشت و اقدامی در جهت ارائه آگاهیهای مذهبی به آنان صورت نگرفته بود. در اینجا به ذکر برخی از نمونه های عینی تحریفات که امام با آنها درگیر شد، می پردازیم:

خلیفه دوم و سوم بر این باور بودند که آنان حق دارند تا در برخی از امور برخلاف قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص)، برای خود تشریح ویژه واحکام جدید وضع نمایند. این افعال و اعمال خلفا به مرور زمان به عنوان یک اصل شرعی غیر قابل تخطی، توسط مسلمانان پذیرفته شد. از جمله ترک سهم ذوی القربی و مؤلفه قلوبهم،

متع و ... و یا بدعت برگزار می نماز تراویح- که خلیفه دوم با پذیرفتن آنکه بدعت است می گفت که بدعت خوبی است-، کامل خواندن نماز توسط عثمان در منا- برخلاف پیامبر (ص) و حتی خلفای قبل.

چون خلفا و صحابه معیار دقیقی برای نقض حکم خدا و یا سنت رسول گرامی اسلام (ص) نداشتند، در بسیاری مواقع دچار دوگانگی می گشتند از جمله آنجا که از خلیفه دوم سؤال شد، آیا خلیفه مسلمین حق دارد برای خود جانشینی انتخاب کند یا خیر؟ او در پاسخ گفت: جانشین انتخاب نکردن سنت است و جانشین انتخاب کردن هم سنت! (یعنی هر دو صحیح است. این پاسخ به این علت بود که او بخوبی به خاطر داشت که بعد از فوت پیامبر اکرم (ص) او و دوستانش- برخلاف واقع- بیان کرده بودند که پیامبر برای خود جانشینی معین نکرده است و این سنت است! اما خلیفه اول برخلاف سنت نبوی (!) عمر را به جانشینی خود برگزید!) امام در نامه ای به مالک فرمود:

فان هذا الدين كان اسيرا في ایدی الاشرار، يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

این دین در دست اشرار اسیر بوده، در آن به هوس می رانند و به نام دین، دنیا را می خوانند.

- لغو ممنوعیت بیان احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) و برخورد با پدیده قصه خوانی

- یکی از انحرافات مهمی که بطور اصولی سبب ایجاد انحرافات زیادی در جامعه اسلامی شد، منع نقل و کتابت حدیث بود که از زمان خلیفه دوم آغاز گردید و عملاً در ادامه کلام حسبن کتاب الله و در جهت تضعیف سنت رسول الله انجام می گرفت. از زمان خلیفه دوم، در کنار جلوگیری از کتابت حدیث، قصه خوانان که عموماً از علمای یهود و نصاری بودند، اجازه یافتند تا در مساجد برای مردم قصص یهودی را درباره انبیای پیشین و رهبانان مسیحی نقل کنند و بدین ترتیب حجم زیادی از داستانهای دروغین و احادیث ساختگی وارد کتب دینی گردید. حضرت علی (ع) در برابر سیاست عدم کتابت حدیث بر فراز منبر اعلام فرمود:

کسانی که مایل هستند تا علم را بنویسند، کاغذ و قلمی فراهم آورند.

"حارث اعور" وسایل نوشتن فراهم نمود و آنچه حضرت نقل می کرد می نوشت. امام علی (ع) در کنار رواج کتابت حدیث، با پدیده قصه خوانی برخورد کرده از قصه خوانی به شدت نهی کرد و حتی زمانی که امام به بصره آمد، تمام قصه خوانان را از مسجد بیرون نمود.

به هر روی امام آن چنان در اجرای دقیق سنت رسول خدا (ص) اصرار داشت که حتی می کوشید تا تمامی حرکات و سکناتش شبیه پیامبر اکرم (ص) باشد، چنانچه خود نیز می فرمود:

بهترین بنده خدا امام عادل است که در کار احیای سنت می کوشد

همانطور که شروترین بندگان خدا را پیشوای ظالمی است که سنت را از بین ببرد.

(نهج البلاغه خ ۱۶۴)

شاید بتوان گفت مهمترین ثمره حکومت ۵ ساله علی (ع) احیای سنت نبوی و نشان دادن چهره حقیقی اسلام به مردم آن زمان و انسانهای آینده است.

۲- مبارزه با فساد اجتماعی

مشکل دیگر امام فساد اجتماعی بود. رفاه گرایی شدید، دنیاگرایی و فزون خواهی که به علت گسترش زاید فتوحات و سرازیر شدن سیل عظیم غنائم به سرزمینهای اسلامی و فقدان رهبری آگاه جهت تربیت مداوم مردم و استفاده درست از این سرمایه ها رخ داده بود سبب تضعیف آرمانها و ارزشهای دینی در جامعه گردیده، به دین جز به صورت ظاهری بهای چندانی داده نمی شد.

در چنین شرایطی امام علی (ع) مصمم شد تا در طی خطبه های خود در این باره مفصل صحبت کند و مردم را از دنیاگرایی پرهیز دهد. به همین قیاس، او طی نامه هایی به کارگزاران خویش، آنان را از نشستن بر سر سفره های رنگین که در دور عثمان بسیار طبیعی شده بود، نهی نمود. با توجه به اهمیت بحث زهد و اعراض از دنیا و اینکه در میان موضوعات مطرح در کتاب نهج البلاغه، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است، بطور مختصر به ابعاد این موضوع مهم می پردازیم:

تعریف زهد:

«زهد» و «رغب» اگر بدون متعلق ذکر شوند «نقطه مقابل یکدیگرند. زهد یعنی اعراض و بی میلی در مقابل رغب که عبارت است از کشش و میل. در نهج البلاغه دو تعریف از زهد ارائه شده است، که هر دو، معنی فوق را می رساند:

۱- ای مردم زهد عبارت است از کوتاهی آرزو و سپاسگزاری هنگام نعمت و پارسایی نسبت به نایستنیها (معصیتها) (خطبه ۷۹)

۲- ((الزهد بین الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه : ((لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم...)) (حکمت ۴۳۹)

یعنی : زهد در دو جمله قرآن خلاصه شده است : ((برای اینکه متأسف نشوید بر آنچه (از مادیات دنیا) از دست می دهید و شاد نکریدید بر آنچه خدا به شما می دهد)) هر کس بر گذشته اندوه نخورد و برای آینده شادمان نشود بر هر دو جانب زهد دست یافته است.

فلسفه زهد :

۱- ایثار : انسان زاهد آنچه دارد به نیازمندان می بخشد زیرا قلب حساس و درد آشنای او آنگاه به نعمتهای جهان دست می یازد که انسان نیازمندی نباشد.

شعار ((الجار ثم الدار)) رسم جاری خاندان علی و زهرا بود، که در آیات پرشکوه سوره ((دهر)) نیز منعکس گردیده است.

۲- همدردی : آنجا که اجتماع به دو نیم می شود: برخوردار و محروم، در درجه اول کوشش مرد خدا این است که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) وضع موجود مبنی بر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم را دگرگون سازد و این پیمان خدا با دانایان است. در درجه دوم با ایثار و تقسیم آنچه در اختیار دارد به ترمیم وضع نابسامان مستمندان می پردازد اما همینکه می بیند عملاً راه برخوردار کردن و رفع نیازمندیهای ایشان مسدود است، با همدردی و هم سطحی و شرکت عملی در غم مستمندان، بر زخمهای دل آنها مرهم می گذارد.

علی (ع) در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می کرد، می فرمود: خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خویش را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.

۳- آزادی و آزادی : انسان بالفطره میل به تصاحب، تملک و بهره مندی از اشیا دارد ولی آنجا که می بیند اشیا به همان نسبت که در بیرون او را مقتدر می سازند، در درون ضعیف و زبونش کرده و مملوک و برده خویش ساخته است، در مقابل این بردگی طغیان می کند و نام این طغیان ((زهد)) است، دلبستگی نداشتن

شرط لازم آزادگی است، اما شرط کافی نیست، عادت به حداقل برداشت از نعمتها و پرهیز از عادت به برداشت زیاد، شرط دیگر آزادگی است.

حضرت در خطبه ۱۵۸ در این باره می فرماید :

دنیا گذرگاه است نه قرارگاه و مردم در این معبر و گذرگاه دو دسته اند برخی خود را می فروشند و برده می سازند و خویشان را تباه می کنند و برخی برعکس خویشان را می خردند و آزاد می سازند.

۴- معنویت : اگر کسی بویی از معنویت برده باشد می داند که انسان از قید هواپرستی آزاد نگردد و تا طفل جان از پستان طبیعت گرفته نشود و بصورت وسیله در نیاید ، سرزمین دل برای رشد و نمو احساسات پاک و اندیشه های تابناک و عواطف ملکوتی آماده نمی گردد.

تضاد دنیا و آخرت :

مسأله تضاد دنیا و آخرت و اینکه نزدیکی به یکی مسبب دوری از دیگری می شود، همه مربوط به جهان دل و ضمیر انسان و دلبستگیها و عشقهاست، چرا که خداوند به انسان دو دل نداده است. ((ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه)) با یک دل بیش از یک معشوق نمی توان برگزید، این است که وقتی از علی (ع) درباره جامه اش که کهنه و مندرس بود سؤال کردند فرمود :

همانا دنیا و آخرت دو دشمن مشخص و دو راه مختلفند، هرکس دنیا را دوست بدارد و رشته تسلط دنیا را به گردن خود بیندازد تبعاً آخرت را و آنچه مربوط به آخرت است دشمن می دارد.

[[زهد عبارت است از برداشت کم برای بازدهی زیاد]]

آری آنان که از مواهب دنیوی کمتر استفاده می کنند، نه تنها در پیمودن مدارج عالیه انسانی سریعتر پیش می روند بلکه حتی در فعالیتهای جسمانی نیز افراد مقاومتر و پایدارتری هستند چرا که پرهیز از غرق شدن در مادیات، گوهر فکر و اراده آدمی را جلا می بخشد.

:: اصلاحات اقتصادی ::

برخی از مهمترین برنامه های علی (ع) در زمینه اصلاحات اقتصادی به شرح ذیل است :

۱- فقرزدایی و عدالت اجتماعی :

اسلام دین آزادی است. آزاد کردن انسان از همه بندها و تنها بسته کمند حق ساختنش، چگونه میتوان سخن از آزادی انسان گفت در حالیکه اسیر فقر است. علی (ع) آنگاه که بر مصدر حکومت قرار گرفت مبارزه ای بنیادی علیه فقر سازمان داد و علیرغم همه مشکلات و موانع، موفق گردید در حوزه حکومتی خود تا اندازه ای به آرمان فقرزدایی و عدالت اجتماعی دست یابد، چنانچه خود می فرماید :

کسی در کوفه نیست که در رفاه بسر نبرد.

حتی پایین ترین افراد نان گندم می خورند و سر پناه دارند و از آب فرات می آشامند. (بحارالانوار- ج ۴۰- ص ۳۲۷)

مبارزه امام علیه فقر را میتوان از سه زاویه مورد بحث قرار داد :

الف- همدردی مسئولین با فقرا :

از یک طرف امام از خود و کارگزاران خود شروع کرده ، به مواسات و همدردی با فقرا می پردازند و معتقدند که:

خدای تعالی بر پیشوایان حق واجب فرموده است که خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا رنج فقیر تنگدست را پریشان و نگران نسازد همچنین ثروتمندان بوسیله ثروتشان سرکشی و طغیان نمایند.

ب- برخورد با انگلهای اقتصادی :

از طرف دیگر از جایگاه حکومتی مبارزه ای سخت علیه زالو صفتانی که با مکیدن خون مردم متورم شده اند آغاز می نماید.

امام صادق (ع) در حدیث زیبایی در مورد کاهش فاصله طبقاتی و تعیین حد فقر چنین می فرماید :

خداوند در اموال ثروتمندان نگریست، آنگاه به فقرا نظر کرد، پس در اموال ثروتمندان آنقدر برای مستمندان قرار داد که زندگی ایشان به رفاه باشد و اگر به آن حد نرسد باید افزایش دهند تا جایی که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج برود.

از این کلام روشن است که تا کسی به این حد از امنیت اقتصادی و رفاه نرسد، فقیر محسوب می شود و باید تلاش کرد تا با زدن ریشه های اجتماعی، زمینه شکوفایی عدالت اجتماعی فراهم گردد و انسان فقیر و نیازمند، آسوده از دغدغه گذران معاش در بستر آسایش مادی به سوی کمال حقیقی سیر کند.

برخی از اساسی ترین اقدامات حضرت در جهت ریشه کن کردن فساد اقتصادی به شرح ذیل می باشد :

۱- بازگرداندن ثروتهای بادآورده و نامشروع

به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را در هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آنکس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است. (نهج البلاغه- خ ۱۵)

۲- جلوگیری از سوء استفاده اطرافیان مسئولین

ای مالک! همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچکدام از ایشان زمین واگذار مکن و بگونه ای با ایشان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند. (نهج البلاغه- نامه ۵۳)

۳- مبارزه با احتکار و گرانفروشی

ای مالک! این را هم بدان که در میان بازرگانان ، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بدمعامله و بخیلند و احتکار کننده اند که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند که این سودجویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد. باید خرید و فروش به سادگی و با موازین

عدالت باشد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرسد. کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران باشد اما در کیفر او اسراف مکن.

ج- توجه به محرومان در تعیین بودجه های اقتصادی :

الله، الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم

خدای راه، خدای راه، در خصوص طبقه پایین جامعه، آن کسانی که دردشان را هیچ چاره ای نیست.

امیر مؤمنان علی (ع) جهت رفع مشکلات محرومان جامعه به مالک اشتر چنین توصیه می نمایند :

- از بیت المال سهمی برای ایشان قرار بده... هرگز مباد، که سرمستی ریاست، تو را از آنان بازدارد و گمان کنی به کارهای مهمتری اشتغال داری؟

- بویژه امور کسانی از این قشر را بیشتر پرس و جو کن که چندان کوچک و بی شمارند که به چشم نمی آیند و نمی توانند به تو دست یابند.

- برخی از افراد مورد اعتماد، خداترس و متواضع را آزاد بگذار تا گزارش امور ایشان را نزد تو بیاورند و سپس در موردشان بگونه ای اقدام کن که در روز دیدار با خدایت عذرت پذیرفته باشد.

۳- مساوات :

امام در همان سخنرانی نخست خود- بر خلاف خلفای قبلی که تقسیم بیت المال را بر اساس سوابق اسلامی و ترکیب قبائلی قرار داده بودند- با اشاره به آنکه او تنها به کتاب خدا و سیره رسول خدا عمل خواهد کرد، به سیاست مالی خود اشاره کرده، فضل مهاجر و انصار را بر دیگران، برتری معنوی خواند که نزد خدا محفوظ بوده و پاداش آن به نزد خداست، اما در تقسیم بیت المال کسی بر دیگری برتری ندارد. امروز نیز یکی از مشکلات مهم اقتصادی ما، رعایت اصل مهم عدالت و مساوات است. برخورداری از حقوق و مزایای یکسان برای افراد هم رتبه، برخورداری از شرایط یکسان جهت فعالیتهای اقتصادی و گرفتن امکانات عمومی برای همه افراد جامعه و دهها مورد دیگر می تواند از مصادیق عدالت و مساوات اقتصادی باشد.

۴- ریشه یابی علل تنگناهای اقتصادی :

کارشناسان اقتصادی معمولاً هنگام بررسی عوامل رکود اقتصادی فقط به مسائل مادی توجه دارند، اما در یک نظام الهی به مسائل معنوی و غیر مادی نیز جهت ایجاد رونق و شکوفایی اقتصاد توجه می شود.

((آری هنگامی که بندگان خدا کارنامه ای زشت ارائه دهند خداوند به کاهش میوه ها و دریغ داشتن برکتها و فرو بستن درهای خزائن خیرات، مبتلاشان می کند تا شاید که توبه کاری توبه کند. آری، چنین است که خداوند استغفار را سببی ساخته است برای روزی رسانی و گسترش رحمت.))

۵- امنیت اقتصادی :

در برنامه ریزیهای اقتصادی، امنیت عامل مهمی است که بدون آن توسعه اقتصادی امکان پذیر نخواهد بود. مهمترین عامل در ایجاد امنیت اقتصادی، شیوه برخورد دولت با تجار، کسبه، تولید کنندگان و کارگران و برنامه ریزیهای دولتی در جهت امنیت شغلی آنان است.

((هرگز مبادا کسی را از مایحتاجش باز دارید و از رسیدن به خواسته اش بی بهره نمایید، هرگز مبادا به مال احدی از مردم- از مسلمانان نمازگزار تا اقلیتهای در گرو پیمان (متعهد به قوانین کشور)- دست بیازید، مگر آنکه اسب و جنگ افزاری بیابید که در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شده.))

۶- اصلاح نظام مالیاتی :

امام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به نکات مهمی جهت اصلاح نظام مالیاتی اشاره می فرماید:

الف- مالیات را بگونه ای تنظیم کن که به صلاح مالیات دهندگان باشد.

ب- تا نظام مالیاتی و امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، امور دیگر اقبشار جامعه اصلاح نخواهد شد، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

ج- باید هدف آبادانی کشور باشد نه جمع آوری مالیات، چرا که مالیات جز با آبادانی فراهم نمی گردد.

د- اگر مردم از سنگینی مالیات، خشکسالی و ... شکایت کردند، به ایشان تخفیف بده تا امورشان سامان گیرد.

ه- هرگز تخفیف دادن در مالیات تو را نگران نسازد، زیرا این سبب آبادانی شهرها، گسترش عدالت میان مردم و تعریف و ستایش مردم از تو می گردد... و اگر در آینده کاری پیش آید و بر عهده مرم بگذاری با شادمانی خواهند پذیرفت.

۷- اهمیت به تجارت و صنعت

((ازمن نسبت به تجار و صاحبان صنعت قبول وصیت کن و خوبی به آنان را به زبردستان خویش توصیه کن، از اینها نباید غافل باشی چرا که تجار و صنعتگران از سبب منفعت و وسیله امن و آسایش مردمند.)) نهج البلاغه نامه ۵۳

۸- نظارت بر بازار و رسیدگی به امور آن

الف- اقدامات آموزشی :

(یا معشر التجار! الفقه ثم المتجر)

ای جماعت بازرگانان! ابتدا احکام و قوانین اسلامی تجارت را بیاموزید و سپس اقدام به تجارت نمایید.

آموزش تجارت بدون ربا، پرهیز از گرانفروشی، آموزش اخلاق تجاری (آسان گرفتن معاملات، پرهیز از قسم خوردن، دروغ گفتن و ...) ، رعایت عدل و انصاف و پرهیز از کم فروشی، برخی از اقدامات آموزشی حضرت به تجار و کسبه بازار بود.

ب- اقدامات عملی :

۱- مشخص کردن گروهی از افراد معتمد جهت نظارت و بررسی مشکلات بازار

۲- مجازات گران فروشان ، معتکران و کم فروشان با توجه به گزارش ناظران بازار

۳- مجازات بسیار شدید ناظران بازار در صورت تخلف و دریافت رشوه

۹- اهمیت به بخش کشاورزی :

امیر مؤمنان نه تنها خود به کار کشاورزی اشتغال داشت بلکه همواره به کارگزاران خویش رعایت حال کشاورزان را توصیه می فرمود و با توجه به شرایط آب و هوایی ، از مسؤلان مالیاتی می خواست تا در شرایط بحرانی در میزان مالیات به ایشان تخفیف دهند.

۱۰- نظام توانمند بیمه و بازنشستگی :

امیر مؤمنان هنگامی که پیرمرد مسیحی نابینایی را مشاهده نمودند که مشغول گدایی است، فرمودند :

این مرد را در جوانی به کار وادار کرده اید ، اکنون که پیر و ناتوان گشته است، از معاش محرومش ساخته اید؟
هزینه زندگی او را از بیت المال پردازید.

:: اصلاحات سیاسی ::

در سیره سیاسی امیر مؤمنان علی (ع) نکات بسیار ارزشمندی نهفته است که جامعه امروز ما بسیار به آنها نیازمند است. در ذیل به برخی از ابعاد اصلاحات سیاسی از دیدگاه علی (ع) اشاره می کنیم :

۱- فدا کردن تمام امور برای حفظ اسلام و اتحاد مسلمین

بعد از فوت پیامبر اسلام حضرت محمد (ص)، هنگامی که عده ای از اصحاب وصایای پیامبر (ص) را در جانشینی و خلافت امیر مؤمنان (ع) زیر پا گذاشتند و اجر و مزد رسالت پیامبر را که قرآن کریم مودت و مهربانی با خاندان او بیان کرده بود، با آتش زدن درب خانه فاطمه زهرا (س) و ریسمان انداختن به گردن علی مرتضی (ع) و دهها توهین و جسارت دیگر پاسخ دادند، علی (ع) برای حفظ اسلام نوپا و اتحاد مسلمین سکوت اختیار نمود و ۲۵ سال صبر کرد در حالیکه خود می فرمود :

صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی

صبر کردم در حالیکه گویا خار در چشم و استخوان در گلویم مانده بود و با دیدگان خود می نگرستم که میراث مرا به غارت می برند...

علی (ع) در طول این ۲۵ سال که حق مسلم او به ناحق غصب شده بود، نه تنها اقدامی که باعث خدشه دار شدن اتحاد مسلمین گردد، نکرد بلکه بارها و بارها خلفا را از نصایح مدبرانه خویش بهره مند نمود تا جایی که مکرر از خلیفه دوم نقل شد که می گفت :

لو لا علی لهلك عمر

اگر علی نبود، قطعاً عمر هلاک شده بود.

فدا نمودن تمام منافع شخصی، حزبی و حتی گاهی ملی برای حفظ اصل انقلاب و اسلام و عدم خدشه دار شدن اتحاد ملت، درسی است که امروز تمام مسئولین کشور، احزاب و جناحهای سیاسی و توده مردم باید آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند و بدانند که این اولین و مهمترین گام در اصلاحات سیاسی است.

۲- تبعیت از رهبری جامعه

همانگونه که نباید فرمان مخلوق را در نافرمانی خدا پذیرفت، نباید نسبت به زمامداران عادل نافرمانی روا داشت که پیروی و فرمانبرداری از ایشان حق مسلم آنان بر مردمان است. چنانچه امیر مؤمنان علی (ع) درباره حقوق زمامدار بر مردم فرمود:

و اما حق من بر شما این است که در بیعت خود با من وفادار باشید و در آشکارا و پنهان خیرخواهی را از دست مدهید و چون شما را بخوانم، اجابت کنید و چون فرمان دهم، اطاعت کنید.

حضرت علی (ع) در کلام دیگری بدترین آفات و بیماریهای مردم و جامعه را عدم فرمانبرداری از رهبری معرفی کرده و می فرماید:

آفه الرعیه مخالفه الطاعه

بسیاری از ناکامیها و شکستها در طول تاریخ اسلام ریشه در همین مسأله دارد. عدم پیروی برخی از بزرگان صحابه از دستورات حضرت رسول (ص) در پیوستن به لشکر اسامه، مخالفت با امر آن حضرت در جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) و دهها واقعه اسفناک دیگر، آنچنان صدماتی به نظام مدیریت اسلامی وارد کرده است که طعم تلخ آن کام هر انسان منصفی را برای همیشه تلخ کرده و دل هر آزاده ای را به آتش می کشد. متأسفانه بعدها نیز این حرکت زشت ادامه پیدا نمود تا آنجا که آنچنان خود به دل علی (ع) کردند که حضرت به مردمش فرمود:

خدا مرگتان دهد که این قدر خون به دل من کردید و سینه ام را از خشم انباشتید و کاسه غم و اندوه را جرعه جرعه و در هر نفس کشیدن به کامم ریختید با سرپیچی و یاری نکردن، طرح و برنامه مرا تباہ ساختید.

نکته بسیار زیبایی که در بحث تبعیت و پیروی مردم از رهبری در نظام اسلامی وجود دارد، این است که این پیروی یک پیروی کورکورانه و از نوع روابط حاکم و محکومی نیست بلکه این تبعیت و همراهی مردم ریشه در عشق آنها به جایگاه ولایت و رهبری دارد که ملت عزیز ایران گوشه هایی از این عشق و محبت را تجربه کرده است.

۳- تغییر نگرش کارگزاران دولت نسبت به مردم

از جمله مهمترین ویژگیها و خصوصیات رفتاری که لازم است زمامداران مسلمان متصف بدان باشند مردمی بودن است. یعنی باور داشتن مردم و با همه وجود خود را خادم مردم دانستن، دور نشدن از مردم و مشکلات آنان، هیچ امتیازی برای خود نسبت به مردم قرار ندادن و خلاصه با مردم بودن و برای مردم کار کردن.

امام علی (ع) در راستای بوجود آمدن این نگرش در کارگزاران حکومت خود، آنها را به این حقیقت متوجه می ساخت که زمامداری و کارگزاری، بهره برداری و توشه گیری نیست، بلکه امانتداری و خدمتگزاری است چنانچه در نامه به یکی از کارگزاران خود فرمود:

((ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه...))

همانا حکومت و مسئولیت و کاری که به عهده توست برایت طعمه نیست بلکه امانتی است بر گردنت.

و در راستای مردمی تر شدن کارگزارانشان به آنها سفارش می نمود تا قلب خود را لبریز از رحمت و محبت و لطف به مردم نمایند، از عیوب ایشان در گذرند، خود را از مردم پنهان ندارند و ساعات مشخصی را جهت پاسخگویی مستقیم به نیازها و سوالات مردم اختصاص دهند.

۴- مردم سالاری دینی :

در تاریخ خلفای اسلامی، هیچ خلیفه ای مانند علی (ع) با اکثریت قاطع آراء برگزیده نشد و او تنها خلیفه ای است که گزینش او، تنها بر آراء صحابه و نیکان از مهاجر و انصار متکی نبوده است. امام (ع) در یکی از سخنان خویش کیفیت ازدحام بی استقبال بی سابقه مردم را برای بیعت چنین توصیف می کند :

مردم مانند موی کردن گفتار به دورم ریختند و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند تا آنجا که حسن و حسین به زیر دست و پا رفتند و جامه و ردای من مانند و به سان گله گوسفند پیرامون مرا فرا گرفتند تا من بیعت ایشان را بپذیرم.

ا طرف دیگر در جا معه مردم سالار دینی با توجه به آنکه مردم اعتقاد به اسلام داشته و خواستار اجرای احکام آن در جامعه اند، لذا علی (ع) و دیگر رهبران الهی در جایی به آراء عمومی مراجعه می کردند که حکمی قطعی

از جانب خدا و یا رسول او وجود نداشته باشد، چنانچه حضرت امیر (ع) در جواب سؤال طلحه و زبیر که چرا با ما در امور مشورت نمی کنی؟ پاسخ فرمود :

تا وقتی حکمی در کتاب خدا آمده است، جای مشورت نیست.

در نظامی که بر اساس مردم سالاری دینی اداره می گردد، بخاطر حرمت و ارزشی که دین برای انسان قائل است، آزادی- در راستای پرورش و تعالی انسان- در اعلی درجه آن وجود دارد. در چنین جامعه ای انتقاد صحیح از دولت و مسئولین، نه تنها مورد مؤاخذه قرار نمی گیرد، بلکه منتقدان اندیشمند و اصلاح طلب حقیقی- بر اساس توصیه امیر مؤمنان به مالک اشتر- به مسئولیتهای مهم حکومتی گذارده می شوند.

البته رکن اصلی این انتقاد، خیرخواهی و هدف آن اصلاح امور است.

در این نظام حکومتی، نه تنها موافقان حکومت، بلکه مخالفان نیز تا آنجا که دست به توطئه ای علیه نظام اسلامی نزده اند، مانند شهروندان دیگر از آزادیهای موجود بهره مند می گردند.

۵- آموزش سیاسی مردم

الف- آشنا کردن مردم به حقوق متقابل ایشان با زمامداران :

از نظر علی (ع)

در میان حقوق الهی بزرگترین حق ، حق رهبران و زمامداران بر مردم و حق مردم بر زمامداران است و آنگاه که مردم حق رهبران و زمامداران را اداء کنند و زمامداران نیز حق مردم را بپردازند، حق در آن جامعه عزت یابد و راههای دین پایدار و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد. (خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه)

بر این اساس، بر مسئولان حکومت لازم است که مردم را از حقوق متقابل ملت و دولت آگاه سازند و این از ارکان اصلاحات سیاسی است. امیر المؤمنین (ع) حق مردم را بر رهبری،

خیرخواهی کردن برای مردم، آموزش مردم افزایش درآمدها، تقسیم عادلانه بیت المال، ایجاد امنیت و رفاه و آسایش، برپا داشتن حدود الهی، ایجاد عدالت و فقرزدایی، ابلاغ موعظه و نصیحت و ارشاد مردم، احیای

سنت‌های درست و در هم شکستن سنت‌های غلط و رسوم و عاداتها و تقلیدهای باطل و بی اساس، آموزش مردم و مبارزه با بی سوادی و تربیت اسلامی مردم

و حق رهبری را بر مردم

وفاداری به بیعت، خیرخواهی کردن برای رهبری در آشکارا و نهان و همراهی و اطاعت از رهبری می داند.

ب- دشمن شناسی :

از آنجا که حکومت اسلامی همواره خود را حامی مستضعفین و مظلومین جهان می داند و در برابر ظلم و بیداد مستکبران ایستادگی می کند، لذا همواره دشمنان بسیاری را در مقابل خود دارد که تنها عامل موفقیت حکومت اسلامی در برابر فریبکاری و توطئه های دشمنان: حضور دائمی مردم در صحنه، حمایت ایشان از حکومت و اجابت اوامر رهبری، در هنگام دعوت از مردم است.

جای جای نهج البلاغه ، پر است از بیانات امیر مؤمنان (ع) در روشن کردن اذهان مردم از توطئه های دشمنان و دعوت ایشان به پایداری در برابر آنان و البته چه کم است پاسخ مثبت مردم و اجابت دعوت امام و این علی (ع) است که با سینه ای مملو از غم و اندوه، آرزو می کند که :

ایکاش یک نفر دیگر مثل مالک وجود داشت که دشمنان علی (ع) را بخوبی می شناخت و از توطئه های آنان آگاهی داشت.

انقلابیون دنیامدار ::

- شنیده ای که ابن قتیبه می گوید :

زنی بر عایشه وارد شد و گفت: درباره زنی که فرزند کوچکش را کشته چه می گویی؟ عایشه گفت: جهنم بر او واجب شده است. آن زن گفت: درباره زنی که بیست هزار تن از فرزندان بزرگش را به قتل رسانده، چه می گویی؟

- آیا تو میدانی منظور آن زن چه بوده است؟

- او به تعداد کشته شده های جنگ جمل اشاره می کند که بیست هزار تن از لشکر عایشه کشته شدند.

- به راستی ، چگونه شد که جنگ جمل اتفاق افتاد؟

- جنگ جمل، تنها چند ماه پس از شروع خلافت امیرالمؤمنین (ع) به وقوع پیوست. آنهم به تحریک پیمان شکنانی چون طلحه و زبیر !

- آنها چرا؟ طلحه و زبیر که خود از صحابه برجسته پیامبر بودند. حتی پس از رحلت رسول اکرم (ص) ، زبیر جزء معدود صحابی انگشت شماری بودند که حاضر به بیعت با ابوبکر نگردید و خلافت بلافصل پیامبر را حق مسلم علی (ع) می دانست !

- آری!! ما در دوران حکومت عمر، فتوحات اسلامی زندگی مرفهی را برای مسلمانان و بخصوص امیران عرب بهمراه آورد. چرا که سیاست خلیفه دوم برای تقسیم غنائم و پخش ((عطایا)) به صورتی بود که سران عرب و صحابه پیامبر از جمله طلحه و زبیر را بر دیگران ترجیح می داد. از همین رو طلحه و زبیر در دوران خلافت عمر و عثمان، علاوه بر جایگاه رفیع سیاسی، دارای ثروت انبوهی شدند که باعث بوجود آمدن روحیه دنیاگرایی و زیاده طلبی در آنها شد.

به همین دلیل، آنها انتظار داشتند پس از عثمان خلیفه شوند و یا منصب بالایی را در حکومت به دست آورند، لذا نقش عمده ای را در کشته شدن عثمان ایفا نمودند. اما پس از به خلافت رسیدن علی (ع)، آنها نه تنها از خلافت، بلکه از مناصب حکومتی و بسیاری از امتیازاتی که عمر و عثمان برای آنها قرار داده بودند، محروم شدند. علی (ع) در اولین اقدام خود، دستور به تقسیم بالسویه بیت المال داد، که این امر خشم طلحه و زبیر را

برافروخت و سبب اعتراض ایشان به حضرت شد. حتی "ابن قتیبه" آورده است که طلحه و زبیر، پس از بیعت همگانی با علی (ع) نزد ایشان آمدند و گفتند: ما با تو بیعت کرده ایم برای آنکه در زمامداری با تو شریک باشیم.

پس از ملاقات آنها با امیرالمؤمنین، ابن عباس نزد امام (ع) آمده و گفت: به نظر من آن دو خواهان حکومت هستند. پس زبیر را به حکومت بصره و طلحه را به حکومت کوفه بگمار! اما حضرت پس از بیان آفات حاکم شدن آن دو فرمودند:

اگر من برای دفع ضرر و جلب رضایت افراد به کسی حکومت می دادم، بی گمان معاویه را بر شام می گماردم. اگر نبود حرص این دو به زمامداری و حکومت، ممکن بود به آنها نظری داشته باشم.

- پس آن دو هم به عایشه پیوستند و به اتفاق، به بهانه خونخواهی عثمان، پیمان شکستند.

- آری! با اینکه عایشه خود از دشمنان عثمان بود و اولین کسی بود که او را «نعل» نامید و همواره می گفت:

أقتلوا نعلًا قتل الله نعلًا

گفتار پیر را بکشید، خدا او را بکشد

اما بعد از مرگ عثمان هنگامی که شنید مردم با علی (ع) بیعت کرده اند، گفت: یک شب عثمان به تمام عمر علی (ع) برابری می کند

- او دیگر از علی (ع) چه می خواست؟

چرا عایشه که طبق آیه شریفه قرآن که به زنان پیامبر امر می کند که «و قرن فی بیوتکن» «در خانه های خود بمانید» علیه حکومت اسلامی شورید و حرم رسول الله را در میان مردان به میدان کارزار آورد؟

- داستان دشمنی عایشه با علی (ع) به زمان پیامبر باز می گردد. "عبدالفتاح عبدالمقصود" نویسنده بزرگ سنی مذهب، در این باره می گوید:

برای دفاع امروز عایشه از عثمان، هیچ بهانه ای جز کینه اش بر ضد امام (ع) نبود. زیرا همیشه جانش از علی (ع) دردمند بود و همیشه احساساتش از تنفر به وی لبریز... .

گذشته از این، همان ساعتی که دید پسر ابوطالب در سرو صدای «افک» جانب او را نگرفت و از او طرفداری نکرد، همه آن کینه ها را علیه علی (ع) ذخیره کرد. در ضمن، هر زنی دوست دارد فرزندی داشته باشد تا عواطفش را به پای او بریزد، اما روزگار او را یاری نکرد و همسری عقیم برای رسول خدا بود و لذا خیلی از این محرومیت می سوخت که چرا شوهرش رسول خدا متوجه دخترش زهرا (س) است و چنان عطوفتی نسبت به وی دارد و ...

امیرالمؤمنین هم خود در کلامی دلایل کینه عایشه نسبت به خودشان را، عقد اخوت پیامبر با علی، بستن همه درب خانه های اصحاب مسجد بجز در خانه علی (ع)، دادن پرچم پیروزی در جنگ خیبر به دست امیرالمؤمنین، ماجرای سپردن اعلام براءت به دست علی (ع) و بازگرداندن ابوبکر، کینه عایشه نسبت به خدیجه و فاطمه و محبوبیت مولای متقیان در نزد پیامبر، بیان می کنند.

به هر حال با اینکه مولای متقیان به هیچ وجه تمایلی به جنگ با آنها نداشت و با اینکه بارها و بارها شورشیان را به "اطاعت" و "جماعت" خواند، اما شورش و قتل و غارت آنها هیچ راهی بجز جنگ برای علی (ع) باقی نگذارد که نتیجه ای فاجعه آمیز برای آنها به بار آورد.

:: دین نمایان بیخرد ::

این من بودم و تنها من بودم که خط بزرگی که از ناحیه این خشکه مقدسان به اسلام متوجه می شد را درک کردم.

پیشانیهای پینه بسته اینها، جامه های زاهد مابانه شان و زبانهای دائم الذکرشان حتی اعتقاد محکم و پابرجایشان نتوانست مانع بصیرت من گردد.

- علی (ع) از چه کسانی سخن می گوید؟

- خوارج !

- اولین خروج خوارج به زمان پیامبر (ص) باز می گشت. آن هنگام که "هرقوص بن زهیر و "ذوالثدیه" به نحوه تقسیم غنائم توسط پیامبر اعتراض کردند: ((عدالت کن!!)) و اینان از بزرگان خوارج بودند. در پاسخ، پیامبر (ص) فرمودند:

اگر عدالت نزد من نباشد در کجا خواهد بود؟

- و کسانی که عدالت (صفتی از پیامبر) را به زیر سؤال بردند، با حکومت علی (ع) چه می کنند؟

- خروج ! سرکشی ! طغیان !

- خروج خوارج در ابتدا رنگ سیاست داشت، اما کم کم برای خود اصول عقایدی تنظیم کردند و به صورت یک فرقه مذهبی درآمدند.

مذهب خوارج تحت عنوان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بوجود آمد، بی آنکه شرایطش را داشته باشد.

بصیرت در دین و بصیرت در عمل

آنان نه بصیرت دینی داشتند، نه بصیرت عملی. بلکه در اساس منکر بصیرت در عمل بودند. امر به معروف و نهی از منکر را امری تعبدی می دانستند و مدعی بودند آن را باید با چشم بسته انجام داد.

- و دیگر چه؟

- هر کس مرتکب گناه کبیره ای مثل دروغ، غیبت یا شرب خمر می شد، او را کافر و بیرون از اسلام بر می شمردند و مستحق خلود در آتش.

- اما چرا مردم به حرف آنان اعتماد می کردند؟

- آنان زیبایی هایی هم داشتند. مبارزه گر و فداکار، عبادت پیشه و متکلف بودند و بی میل به دنیا و زخارف آن. دست به گناهی نمی آلودند و از هر که دست به گناه می زد بیزار بودند.

- حق با علی (ع) بود. آنان مجموعه ای از زشتیها و زیباییهای فریبنده بودند که هر کسی یارای مقابله با آنان را نداشت.

شیوه مقابله با عابدان بی بصیرت

آگاه ساختن افکار مردم نسبت به اینگونه انحرافات و اینگونه افراد از یکسو، سعی در ارشاد، هدایت و فرصت بازگشت دادن به این اشخاص از سوی دیگر، بهترین روش مقابله با عابدان بی بصیرت است.

علی بزرگمرد غیرت و جوانمردی، خوارج را در بیان افکارشان آزاد می گذاشت. خود و یارانش در برابر دیدگان مردم با آنان بحث و مناظره می کنند. مردم مجاب می شوند و آنان توهین می کنند، اما دریای صبر و حلم علوی، توهین های آنان را در امواج سینه اش فرو می برد و تحمل می کند. همین است که ۸ هزار نفر از لشکر ۱۲ هزار نفری خوارج در جنگ نهروان به او می پیوندند. علی این شیوه را تا به آنجا ادامه می دهد که افکار عمومی آماده برخورد با خوارج گردد و سرانجام این مردم باشند که از او بخواهند که دیگر با ایشان مدارا نکند و جامعه را از شر این گروه پاک گرداند.

از مقابله با این افراد چه هدفی را دنبال می کنیم؟!

شاید که مقابله کنندگان با این افراد که در نیتشان صادق هستند، ابزار دست دشمنانی قرار گیرند که حتی در نیت هم حقه بازند، و مولا علی این نکته را چه خوب می فهمد :

پس از من دیگر خوارج را نکشید،

زیرا آن کس که حق را می جوید و خطا می رود همانند آن کس نیست که باطل را می جوید و آن را در می یابد.

اگر چه نعره های انکار خوارج، مسجد کوفه را پر کرده بود و همه جا بر ضد امام شعار می دادند، اما تا هنگامی که دست به خون مسلمانان نیالودند، در کوفه آزاد بودند. پس از آن بود که پهلوان غیرت و بزرگی، چون طوفانی بر آنان شورید و دستشان را از چنین اقداماتی کوتاه کرد.

چرا باید با ایشان مقابله کرد؟

حماقت و جهالت چون پرده ای جلوی چشمان آنان را فرا گرفته بود و چون نابینایانی راه به میان دشمنان می بردند. به فرموده علی (ع) ،

« ایشان تیرهایی هستند در دست شیطان و وسیله ای برای افکندن مردم در بیابان حیرت و تردید.»

هر چند امروز شعار خوارج از بین رفته و مرده است، اما روح مذهبشان کم و بیش در میان بعضی افراد و طبقات همچنان زنده و باقی است.

:: تبلیغات اموی سدی در برابر اصلاحات علوی ::

علی (ع) دشمن زیاد داشت و این از ویژگیهای مردان بزرگ است، اما دشمنی معاویه با علی (ع) دیگر گونه بود! معاویه تا سرحد امکان از رویارویی نظامی با علی (ع) دوری می کرد و در مواردی نیز که ناگزیر از برخورد نظامی شد، چنانکه در صفین واقع شد، تا سرحد شکست پیش رفت.

بنابراین موفقیت نهایی او در تصدی خلافت را باید مرهون اصول و شیوه های تبلیغاتی بسیار مفید و مؤثری که بکار گرفته بود، دانست. و جالب اینکه ویژگیهای حاکم بر تبلیغات معاویه همان اصول و ویژگیهای «تبلیغات رفتاری نوین» است که برای تحصیل موفقیت با «حداکثر تأثیر» و در «حداقل زمان» بهترین نوع تبلیغات شناخته شده است و تجارب تبلیغاتی قرن حاضر گواه این مطلب است.

امید که آشنایی با این توطئه ها ما را نسبت به حرکت های تبلیغی دشمنان فعلی فرهنگ علوی هشیارتر گرداند.

سیاست های تبلیغی معاویه در مقابله با حضرت علی (ع)

- مرحله پیش تبلیغات :

این مرحله با هدف ایجاد حالت تحریک پذیری و آماده سازی مخاطب برای ایجاد تحریک لازم در زمان مناسب و وارد نمودن او به رفتار دلخواه است.

۱- منع آگاهی

بهره برداری از عنصر «جهل مردم» یکی از محورهای اصلی حرکت های تبلیغاتی نوین است. اولین گامی که معاویه در راستای اجرای برنامه های فرهنگی خود با هدف معرفی خودش بره عنوان نمونه اسلام مجسم برداشت، «حصر کامل فرهنگی شام» بود که بهترین اقدام او در جهت تحقق کامل این حصر فرهنگی عبارت بود از :

«بستن گوش دل شامیان بر احادیث نبوی» که طی مراحل زیر به این هدف نایل آمد :

الف- جلوگیری از رفت و آمد محدثین سایر بلاد اسلامی به حوزه حکومتی خود یعنی شام

ب- جلوگیری از خروج و اقامت شامیان در خارج از شام به مدت طولانی

ج- جلوگیری از کتابت و نقل احادیث نبوی در شام و ترویج علوم و فنون دیگر همچون داستان سرایی بجای علم حدیث [که منشأ ورود بسیاری از اسرائیلیات و فرهنگ ساختگی یهود به کتب اسلامی شد].

طی این مرحله معاویه موفق شد هر آنچه را که صلاح حکومت خود می دید تحت پوشش اسلام به مردم شام که تازه با اسلام آشنا شده بودند القاء نماید، او از این حصر فرهنگی بسیار بهره گرفت که جریانهای درآورد تاریخ گواه این مطلب است :

- از یکی از خردمندان شام پرسیدند: این ابوتراب - علی (ع) - که خطیب او را بر فراز منبر لعن می کند کیست؟

شامی پاسخ داد: گمان می کنم سارق از سارقان فتنه انگیز باشد.

- در نبرد صفین حین مبارزه ، بین نوجوانی شامی و یکی از اصحاب علی (ع) گفتگویی صورت می گیرد که موجب توبه او می شود و به نوبه خود نشانگر ناآگاهی مردم شام از واقعیات حوزه اسلامی است. او می گفت:

[[با شما می جنگم چرا که به من گفته اند یارتان (علی (ع)) نماز نمی خواند و شما نیز نماز نمی خوانید و یارتان خلیفه ما را کشته است]]

این برخورد معاویه با مردم شام است. اما برخورد علی (ع) با جهل مردم عراق آنگونه است که معاویه پس از شهادت علی (ع) و به دست گرفتن خلافت با ناراحتی می گوید :

((هیبهات ای اهل عراق همانا علی بن ابیطالب شما را بیدار کرده است، پس تاب و تحمل کار مرا ندارید.))

اما معاویه در قلمرو خود یکصد هزار یارانی داشت که می توانست نماز جمعه را با ایشان در روز چهارشنبه اقامه کند، افرادی که از خویشاوندی علی (ع) با پیامبر (ص) آگاه نبودند و معاویه را کاتب وحی پیامبر می شناختند.

۲- تشنج آفرینی فکری و نظامی

از آنجا که میزان تلقین پذیری فرد و جامعه در شرایط بحرانی و آشوب زده به مراتب افزایش می یابد معاویه برای دستیابی بهتر به اهدافش با طرح «قتل خلیفه مظلوم» و اتهام آن به علی (ع) حوزه اسلامی را دچار آشوب فکری عجیبی نمود. در حرکت بعدی خود - یعنی تشنج آفرینی نظامی - ابتدا با ایراد خطبه هایی در شام، امام را به عنوان فاتحی معرفی نمود که با کشورگشایی خود قصد به اسارت بردن زنان و کودکان

مسلمانان را دارد. و بدین طریق آشوبی در میان مردم خویش به پا کرد که طی آن بیش از ۸۰ هزار سپاهی به قصد خونخواهی خلیفه مظلوم و دفاع از قلمرو شام و زن فرزندشان با او بیعت کردند.

از سوی دیگر همین احساس عدم امنیت را به گونه ای دیگر در قلمرو علی (ع) ایجاد کرد. او با تجهیز سپاهسانی که به صورت وحشیانه ای به شهرهای مختلف تحت حکومت امام (ع) حمله می بردند به کشتار و غارت اموال مردم پرداخت و به شدت روحیه مردم این مناطق را تضعیف و درجه تلقین پذیری و نارضایتی آنان را بالا برد.

۳- اسطوره سازی

در این شیوه، معاویه با توجه به فرهنگ جامعه عصر خود، در ابتدا با انتساب احادیث ساختگی به رسول خدا (ص)، تصویری اسطوره ای و هدایت یافته از عثمان و سپس از خویش و در نهایت از سرزمین شام می سازد. و سپس با در خطر نشان دادن این سرزمین اسطوره ای مردم را تحریک و به رفتار دفاعی و همسو با نیات خود وادار می نماید.

مرحله تبلیغات فعالی

این مرحله شامل یک سری «تبلیغات تثبیتی» در راستای جذب مخاطبین به سوی دستگاه تبلیغاتی معاویه و یک سری «تبلیغات تخریبی» برای جذب مخاطبین منتها از طریق انتساب جنبه های منفی به رقیب و طرد مخاطبین او می باشد که باختصار به آنها اشاره می گردد.

الف- تبلیغات تثبیتی معاویه

۱- بهره گیری از گرایش اجتماعی ثروت و مال اندوزی

معاویه آگاهی کاملی از روحیه مادی حاکم بر جامعه و اشراف و سردمداران امور داشت و از کارایی الای تطمیع در یک چنین جامعه ای به عنوان وسیله ای برای دستیابی به اهداف خود به خوبی آگاه بود. از این رو شعار دستگاه خود را «لکل عمل اجر» قرار داده بود و این شعار را نقش خاتم خود ذکر کرده بود و می گفت: هزاران هزار درهم و دینار را برای بقای حکومت خویش به این و آن میدهم تا از شروع جنگی که بیش از اینها برایم هزینه خواهد داشت جلوگیری کنم.

افراد بسیاری تحت تأثیر این سیاست معاویه از مساوات و عدل علوی گریخته و به دنیای اموی روی آوردند. رحالی که بسیاری از آنها دلشان، با علی (ع) بود و اعتقادشان به عمل علی (ع)، اما چه سود که دست و چشمشان به دنبال بذل و بخشش معاویه بود. یکی از این افراد عقیل برادر علی ابن ابیطالب است. او که موفق به دریافت سهم بیشتر بیت المال از برادر خویش نشد نزد معاویه رفت و معاویه نیز یکصد هزار درهم به او داد و گفت: بر فراز منبر برو و آنچه را علی با تو کرد و آنچه را من با تو کردم بازگو کن. عقیل نیز بر منبر می رود و پس از حمد و ثنای الهی می گوید:

ای مردم خبیرتان دهم که از علی چیزی برخلاف دینش خواستم ولی او دینش را بر من ترجیح داد. و از معاویه برخلاف دینش خواستم و او مرا بر دینش ترجیح داد.

۲- بهره گیری از گرایش خواص به مقام

- سوء استفاده از جاه طلبی طلحه و زبیر و تحریک آنان برای به دست گرفتن عراق با نوشتن نامه به ایشان و دادن وعده بیعت مردم شام با آنان.
- قراردادن ولایت مصر به عنوان پاداش همکاری عمر و عاص، کسی که معاویه جهت غلبه بر علی (ع) خود را سخت محتاج تزویرهای او می دید.
- وعد و وعیدهای معاویه به سران یاران علی (ع) و بذل و بخششهای بی اندازه او بر ایشان.

او به همه فهمانده بود که هر کس در راستای اهداف او مشارکت فعال یا حتی منفعل داشته باشد از مال و مقام بهره‌مند خواهد شد ولی در عین حال خود را فردی بی طرف تابع افکار عمومی معرفی می نمود تا در نظر مردم از هر گونه شائبه قدرت طلای و مقام دوستی مصون باشد و او را تنها به عنوان مجری آراء عمومی مردم بشناسند.

۳- تحریک احساسات مذهبی

در اولین مرحله او از خود اسطوره ای مذهبی و مدافع ارزشهای دینی ساخت و در این راستا به جعل احادیثی از رسول خدا پرداخت:

خداوند جبرئیل و من و معاویه را بر وحی خود امین دانست و نزدیک بود که معاویه به خاطر فراوانی حلمش و امین بودنش بر کلام خدا به پیامبری مبعوث شود.

او علاوه بر نقل یک چنین احادیثی پیرامون فضایل خود جهت جلب قلوب مردمی که دینشان را از معاویه می گرفتند به سوء استفاده از آیات و روایات پرداخت به عنوان مثال حدیث منزلت را که ضمن آن رسول خدا به علی (ع) فرموده بود: «انت منی بمنزله هارون من موسی» خطای شنونده قلمداد و «انت منی بمنزله قارون من موسی» به مردم معرفی نمود. آیه شریفه «ومن الناس من یشری نفسه ابتغا مرضاه الله» را در شأن ابن ملجم می خواند. در مراحل بعدی او ضمن قصد تملک عصای رسول خدا و خرید برده ایشان به ۴۰۰۰۰ درهم جهت به دستگیری علائم خلافت و ایجاد ظاهری شبیه تر به رسول الله تصمیم به انتقال منبر ایشان از مدینه به شام گرفت، که با تکان دادن منبر خورشید گرفتگی حاصل شد مردم وحشت زده شدند و معاویه بهانه آورد که بیم داشته موریانه آنرا خورده باشد.

ب- تبلیغات تخریبی معاویه

در این قسمت تنها به برخی اتهاماتی که جهت تخریب جایگاه امیرالمؤمنین در اذهان مردم شایع نمودند اشاره می گردد:

۱- طرح اتهام قتل رسول خدا، عثمان، عمار یاسر و ... به حضرت علی (ع)

۲- نماز نخواندن علی (ع)

تأثیر این اتهام معاویه تا آنجا بود که پس از رسیدن خبر شهادت علی (ع) در مسجد کوفه و در حال نماز، مردم شام تعجب کردند که مگر علی نماز هم می خوانده است!؟

۳- ملک خواهی، حسد، فتنه گری و گمراهی

۴- شوخ، مزاح و هرزه و بولهوس

معاویه با طرح این اتهامات توانست کسی را که پیامبر یاد و ذکر او را عدالت می دانست و می فرمود «ذکر علی عباده»، فردی خارج از دین معرفی نموده دستور لعن او را بر منابر صادر کند تا به قول خودش «کودکان با این عقیده بزرگ شوند و جوانان پیر گردند.» و بالاخره پس از سالها خونریزی و مکر و حيله با پیروزی تبلیغاتی به هدف خویش یعنی دستیابی به خلافت سرزمینهای اسلامی نایل آمد.

:: شیعه علی حقیقت گرا یا شخصیت گرا؟! ::

در چکاچک شمشیرها و نیزه ها، در میان ولوله و شور جنگ و نبرد، در لابلای نعره ها و فریادهای رزم آوران جنگ جمل، مردی سر به گریبان اندیشه فرو برده بود :

((خدایا، حق با کدامین طرف است؟ در یک سو علی، داماد پیامبر، سردار بزرگ اسلام، کسی که پیامبر در وصفش می فرمود:

«علی مع الحق و الحق مع علی»

با جمعی از یاران صدیق پیامبر است، و در سوی دیگر «ام المؤمنین، عایشه» و دوتن از صحابه بزرگ پیامبر، «طلحه الخیر» مرد خوش سابقه اسلام و زبیر «سیف الاسلام» - دلاور میادین نبرد- صف بسته اند. آیا ی شود هر دو گروه برحق باشند یا هر دو باطل؟!... به راستی کدامیک بر حق است؟»

سرانجام چاره کار در این دید که جواب را از علی (ع) بازجوید که «باب مدینه العلم» بود.

«أیمنکن أن یجتمع زبیر و طلحه و عایشه علی باطل؟»

آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟ و علی (ع) در پاسخ، جوابی داد که، دانشمند سنی مذهب مصری، دکتر «طه حسین» در وصف آن گفته است: پس از قرآن، هیچ کلامی از بشریت بدین پایه محکم و والا گفته نشده است.

إنک لملبوس علیک. إن الحق و الباطل، لا یعرفان بأفذار الرجال

إعرف الحق تعرف أهله و إعرف الباطل تعرف أهله

همانا حقیقت بر تو اشتباه شده است. به درستی که حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی توان شناخت.

اول حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را نیز او بشناس، اهل آن برایت آشکار می گردد.

کلام علی (ع) یعنی :

اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند.

وتمام. سخن کوتاه، اما بس عظیم و بلند بود. به بلندای حقیقت و تاریخ! این سخن یعنی معیاری برای تشخیص پیروان علی (ع) از غیر!

و به همین دلیل است که اگر به صدر اسلام بازگردیم، به یک روحیه خاصی برمی خوریم که آن روحیه تشیع است و تنها آن روحیه ها بودند که می توانستند وضعیت پیامبر را در مورد علی (ع)، صدر صد بپذیرند و دچار تردید و تزلزل نشوند!

نقطه مقابل آن روحیه و طرز تفکر، یک روحیه و طرز تفکر دیگری بود که وصیتهای رسول اکرم را با همه ایمان کامل به آن حضرت با نوعی توجیه و تفسیر و تأویل نادیده می گرفتند. در حقیقت این انشعاب اسلامی از اینجا بوجود آمد که یک دسته که اکثریت هم بودند، فقط ظاهر را می دیدند و دیدشان عمیق و تیزبین نبود که باطن وقایع را ببینند. می گفتند که: عده ای از بزرگان صحابه و سابقه دارهای اسلام که راهی را می روند نمی توان گفت اشتباه کرده اند. اما دسته دیگر که در اقلیت هم بودند، عقیده داشتند که در جایی که اصول اسلامی به دست همین سابقه دارها پامال شوند، دیگر احترامی برای آنها قایل نیستیم.

روح تشیع را کسانی بوجود آوردند که طرفدار اصول بودند، نه طرفدار شخصیتها!

علی بعد از پیامبر، جوانی سی و سه ساله است با یک اقلیتی کمتر از عدد انگشتان. در مقابلش پیرمردهای شصت ساله با اکثریتی انبوه و بسیار. منطق اکثریت این بود که راه بزرگان و مشایخ این است و بزرگان اشتباه نمی کنند و ما راه آنانرا می رویم.

اما منطق آن اقلیت این بود که :

آنچه اشتباه نمی کند حقیقت است ، بزرگان باید خود را با حقیقت تطبیق دهند.

سلمان فارسی ، ابوذر غفاری، مقداد و عمار یاسر مردانی بودند اصولی و اصول شناس، دیندار و دین شناس. در حقیقت روح شیعیان صدر اسلام روحی بود که اصول و حقایق بر آن حکومت می کرد، نه اشخاص و شخصیتها! و از همین رو بود که شیعیان اولیه مردمی منتقد و بت شکن بار آمدند.

از اینجا معلوم می شود، چقدر فراوانند افرادی که شعارشان تشیع است و اما روحشان روح تشیع نیست. چرا که افرادی ظاهر نگر و شخصیت گرایند. در حالیکه مسیر تشیع همانند روح آن، تشخیص حقیقت و تعقیب آن است.

:: وظایف و مسئولیتهای شیعه علی علیه السلام ::

و اما مسئولیت شیعه یا مسئولیت ما :

مسئولیت ما که شیعه علی هستیم و به آن افتخار می کنیم، مسئولیت ما که شیعه علی هستیم و دنیا ما را به جهت امیرالمؤمنین شناخته است که :

(و معروفین بتصدیقنا إیاکم)

مسئولیت ما که شیعه علی هستیم و خدای را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین حمد می کنیم:

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه امیرالمؤمنین
آیا همین افتخار و اعتقاد و تمسک ما را بس است و دیگر مسئولیتی بر دوش ما نیست؟

پس علی وار بودن، علی وار زیستن و علی وار مردن چه می شود؟

آیا همین که بگوییم علی به عثمان بن حنیف که از خواص اصحاب اوست فرموده شما نمی توانید مثل من عمل کنید و اینکه امام سجاد زین العابدین در مقابل زهد و عبادت امیرالمؤمنین احساس عجز می کنند، اینکه امام باقر (ع) می فرماید: از ما معصومین هم هیچ کس توان انجام دادن اعمال علی (ع) را ندارد، آیا برای توجیه بی مسئولیتی ما کافی است؟

پس فرمایش علی (ع) چه می شود، که می فرماید :

إن لكل مأموم إماماً یقتدی به
هر پیروی را امامی است که به او اقتدا می کند و از او پیروی می نماید.

علی (ع) خود پاسخ ما را داده است و پس از ذکر سیره خود و ذکر اینکه شما توانایی چنین عمل کردنی را ندارید، می فرماید :

و لكن أعینونی بورع و إجتهد و عقه و سداد
اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

پس سخن در این نیست که ما یا جامعه ما بتواند خود را همگون و همسان با علی بن ابیطالب کند. سخن در پیدا کردن سمت و جهت حرکت است، یعنی :

مسئولیت ما و جامعه شیعی و علوی ما قرار گرفتن در سمت و سوی است که به علی (ع) منتهی می شود.

مسئولیت ما قرار گرفتن در جبهه ای است که علی (ع) علمدار اوست. پس اگر جامعه ما جامعه ای شیعی و حکومت ما حکومتی علوی است، با توجه به بارزترین شاخصه های امیرالمؤمنین در دوران حکومتش، مسئولیت فعلی ما چیست؟

۱- تلاش جهت برقراری عدالت اجتماعی و تبدیل آن به فرهنگ ملی

عدالت اجتماعی یعنی یکسان بودن نظر و نگاه حکومت نسبت به آحاد مردم در مقابل قانون، امتیازات و برخوردها از یکسو و یکسان بودن حرکت و نگاه و اشاره مسئولین از بالاترین رده ها تا پایین ترین رده ها در پرداختن به مشکلات مردم از سوی دیگر. یعنی اینکه همه مردم جامع احساس کنند که به طور یکسان از برکات نظام اسلامی بهره مند می گردند و برای رسیدن به چنین مرتبه ای باید هیچ یک از اصول و ارزشها تحت الشعاع ملاحظه کاری و شخصیت افراد صاحب نفوذ قرار نگیرد. و البته همین عدالت امیرالمؤمنین بود که موجب شد کسانی که صاحب نفوذ بودند نتوانند او را تحمل کنند و در پایان هم (قتل فی محراب عبادته لشده عدله). گر چه توده های مردم از عدالت امیرالمؤمنین مسرور بودند اما متأسفانه به علت ضعیف بودن قدرت تحلیل مردم، افراد صاحب نفوذ برافکار مردم اثرمی گذاشتند و آنها را به انحراف و مخالفت می کشیدند.

پس مسئولیت ما اجرای عدالت در هر مقام و منصب به مقدار توان و طاقت است.

باید عدالتی را که می شود اجرا کرد ، به اجرا در آورد و برای رسیدن به آن ، مردم باید معنای عدالت را بفهمانند تا عدالت به صورت یک فرهنگ در آمده و قابل تحمل شود و مردم برای رسیدن به آن تلاش کنند.

۲- علاج بیماریهای اساسی جامعه اسلامی از طریق زهد علوی

اگر چه اکثریت مردم زمان امیرالمؤمنین کسانی بودند که از لذتهای دنیا محروم بودند، اما امیرالمؤمنین همچنان بر زهد تأکید می کرد و خطابش در این تأکید با متمکنین و ثروتمندان جامعه بود. امروز هم اکثریت مردم ما از یک سری امکانات اولیه زندگی محرومند، اما برخورداران از امتیازات دنیا، همچنان هم مورد خطاب کلام مولا علی (ع) می باشند و کسانی که مسئولیت دولتی دارند، بار مسئولیتشان سنگین تر است.

اجرای این دو سیره، مسئولیتی است که در پیش روی همه ماست.

امیرالمؤمنین این دو مشعل را روشن کرده است تا همه تاریخ را روشن کند و اگر کسانی سرپیچی کنند خودشان ضرر خواهند دید.

چرا که :

نام علی ، یاد علی و درس علی در تاریخ فراموش نخواهد شد.

:: مالک اشتر شیعه حقیقی علی علیه السلام ::

در این بخش از بررسی سیمای شیعه علی (ع) به بیان برخی ویژگیهای روحی و رفتاری مالک اشتر این برجسته ترین یار و یاور علی (ع) می پردازیم هم او که علی (ع) در بیانی کوتاه پرده از شخصیت والا و با عظمت او برداشت و همه توانمندیها و کمالات بی نهایت او را در یک جمله چنین بیان فرمود :

« کان الاشتر لی کما کنت لرسول الله »

«مالک اشتر برای من همانگونه بود که من برای رسول خدا بودم»

اما خصلتها و ویژگیهای مالک :

۱- ولایت پذیری و علی مداری مالک اشتر

کلید شخصیت مالک، علی مداری اوست. آنچنانکه در کوچکترین و بزرگترین تحولات، مالک را در کنار علی (ع) می یابیم، هماهنگی و همکاری و ارتباط و فرمانبرداری او را در جنگ و صلح، هجرت و جهاد، سیاست و قضاوت، عبادت و بلاغت و در مردم دوستی و خداپرستی همانگونه می بینیم که علی (ع) برای رسول خدا بود.

۲- سیاستمدار و کاردان در امور مدیریت سیاسی

توان سیاسی و کاری مالک در مدیریتهای کلان اجتماعی به اندازه ای است که او را حلال مشکلات حکومتی امیر قرار می هد و بسیاری از فتنه های سیاسی با هوشمندی و تدبیر او حل می گردد. منشور حکومتی علی (ع) خطاب به او است که در نوع خود بی نظیر است.

۳- فصاحت و بلاغت

بخشی از شخصیت مالک مرهون نفوذ کلام و توان بالای او در ایراد خطبه های حماسی و حرکت آفرین است که امتیازی برای اغلب انسانهای کامل و پیشواست تا بتوانند در زمان لازم روشنگر حقایق و ارزشها باشند و توده مردم را به حرکت واداشته، بسیج و هدایت نمایند.

۴- اهل جهاد و هجرت

جهاد و هجرت در راه خدا، از ملاکهای ارزشیابی شخصیتها در قرآن است. اگر بگوییم همه زندگی مالک، جهاد و هجرت در راه خدا بر اساس نیاز و ضرورت جامعه اسلامی است سخنی گزاف نگفته ایم. او عقاب سبکیال برای هجرت و تیزچنگ برای جهاد تحت فرمان علی (ع) بود.

۵- دشمن شناس، شجاع و با بصیرت

و در دشمن شناسی او همین بس که علی (ع) پس از شهادت او فرمود :

« ای کاش در بین شما دو نفر مانند او بودند بلکه ای کاش تنها یک نفر مثل او بود و فکر و رأیش در مورد دشمنانم همچون نظر او بود.»

در میان یاران علی (ع)، مالک از معدود افرادی بود که دشمنان و توطئه های آنان را به خوبی می شناخت و تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب نشینی نبود و با تیزی، درایت و شجاعتی که داشت دشمن را به زانو در می آورد.

۶- انقلابی، قاطع، سازش ناپذیر در دفاع از ارزشهای اسلامی

حکومت امیرالمؤمنین (ع) یک حکومت انقلابی سازش ناپذیر است که می آید تا خط بطلانی بر «مصلحت اندیشی» و «اجتهاد به رأی» های خلافتهای گذشته بکشد. حکومتی است که پای احکام اسلامی و بیت المال مسلمین که به میان می آید قاطع و سازش ناپذیر، «کتاب الله و سنه نبیه» را حجت می داند. چنین حکومتی نیاز به فرماندهی اینچنین دارد. مالک مردی است سرشناس و با نفوذ در مردم، که بسیاری از حرکتهای سیاسی علیه خلیفه سوم و فرماندارانش را او طراحی نمود. تا آنجا که افشاگریهای او در اعتراض به پایمال نمودن احکام اسلامی در کوفه به درگیری با حاکم کوفه و در شام به کتک زدن معاویه می انجامد و موجب تبعیذهای مکرر وی می گردد.

۷- بردبار، خویشتن دار، خیرخواه مردم

مالک اشتر قهرمان است اما متواضع ، پهلوان است اما مردمی، رادمرد است اما بردبار و صبور، قاطع و استوار است اما در پاسداری از احکام دین. آری! این صفت علی و یاران راستین علی بوده و هست که دو حالت متضاد

قهر و حلم، قاطعیت و رافت، را در نهایت کمال آن منصفند. مالک نیز همچون مولا و مقتدایش علی (ع) در برخورد با مردم و محرومین، قلبی رئوف و مهربان و دستی نوازشگر دارد و

همه تلاش او جهت سعادت و هدایت مردم به سوی نیکیها است و در این راه هیچگونه چشمداشتی ندارد.

داستان اهانت آن بازاری به مالک که مقداری ته مانده سبزی به او پرتاب می کند و به او می خندد ولی او بی آنکه سخنی بگوید به مسجد رفته برای آن مرد طلب آمرزش نموده و از خداوند اصلاح او را طلب می نماید. نمونه ای از حلم و بردباری شیعیان راستین علی (ع) است.

علی (ع) و شهادت مالک : علی (ع) در شهادت مالک می گریست و می فرمود :

آیا شخص دیگری همچون مالک بوجود خواهد آمد؟

خدای مالک را رحمت کند او بر عهدش وفا کرده براهی که بایست رفت و پروردگارش را ملاقات نمود. ما با اینکه خود را آماده ساخته بودیم که پس از مصیبت رسول خدا (ص) صبر پیشه کنیم با این حال مرگ مالک از بزرگترین مصیبتهاست.

ختم این مختصر از زندگانی مالک با این جمله جالب به نظر می رسد که بر اساس آنچه از بزرگان مذهب رسیده است :

اشتر کسی است که به هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) زنده می شود و در رکاب حضرتش جنگ خواهد کرد.

:: امام خمینی، تربیت یافته فرهنگ علوی ::

امام خمینی احیاگر تفکر شیعی و فرهنگ و اندیشه علوی در قرن حاضر بود. بر این اساس برخی ویژگیهای این شیعه علی (ع) را بر می شماریم :

۱- جامعیت امام

علی (ع) انسان کامل است و یقیناً شیعیان حقیقی او نیز باید در مراتب پائینتری این جامعیت را در خود ایجا نمایند. امام خمینی شخصیتی بود که از نظر کمال عقلانی، سیادت، شجاعت، زیرکی، اعتدال جسمانی، برخی ذوقها در شعر و ادبیات و ... زبانزد خاص و عام بود. از نظر علمی نیز از جمله نوادری بود که فقه، اصول، فلسفه، اخلاق، عرفان، رجال، تفسیر، سیاست، علوم اجتماعی و مردم شناسی را در حد اعلای آن در خود جمع کرده بود و مهمتر از همه در بعد اخلاق و رفتار او جامع اضداد بود.

۲- زهد، ساده زیستی و مصرف امام

زهد و سادگی امام یادآور زهد علوی بود. بدور از تجمل و ساده می زیست، ساده می پوشید و ساده می خورد.

در زمانی که می توانست در یک کاخ زندگی کند خانه محقر جماران را برگزید، خانه ای که از فرط سادگی تعجب جهانیان را برانگیخت.

-خوراک امام : امام از هر گونه غذای چرب و نرم پرهیز کرد و به گفته اطرافیانسان غذای مورد علاقه ایشان نان و پنیر و مغز گردو بود.

- صرفه جویی امام : امام به شدت صرفه جو و اسراف گریز بود. در منزل ایشان یک چراغ روشن اضافه پیدا نمی شد و حتی گاهی اوقات که خود امام در حال ملاقات با شخصیتها و افراد متوجه روشنی بی مورد چراغ دستشویی می شدند بلند شده و بدون آنکه به دیگران امر کنند، خودشان آنرا خاموش می کردند.

- همسانی با مردم ضعیف : امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند :

« خداوند بر رهبران حق واجب کرد که خود را با افراد ضعیف تطبیق دهند تا تنگدستی بر فقیر سنگینی نکند»

به نقل از دختر امام، ایشان همانند همه افراد کشور کوپن داشتند و همانطور که خیلی خانه ها کوپن کم می آورند، در خانه امام هم زیاد شنیده می شد که می گویند: روغن ما تمام شده، مرغ نداریم و کوپن هم نداریم.

۳- عبادت، معنویت و غیرت دینی امام

- پافشاری بر اقامه نماز اول وقت: امام بر انجام واجبات و ترک محرمات بسیار مصمم بود و بیش از هر چیز بر اقامه نماز اول وقت پافشاری می نمود. امام در اواخر عمر شریفشان پس از عمر شریفشان پس از عمل جراحی از اینکه نمازشان ده دقیقه به تأخیر افتاده با گلایه به حاج احمد آقا می فرمایند:

ناراحتم، از اول عمر تا به حال نمازم را اول وقت خوانده ام، چرا الان که پایم لب گور است ده دقیقه به تأخیر افتاد؟

- اولویت دادن به مستحبات: امام اهمیت ویژه ای برای مستحبات قائل بوده و تحت هیچ شرایطی حاضر به ترک آنها نمی شد. او در تأسی به مولایش علی ابن ابیطالب با شب انس و الفتی دیرینه داشت. نماز شب او ترک نمی شد و حتی به هنگام بازگشت از فرانسه شب خود را در هواپیما به جا آورد.

- روز جمعه ای در ایام اقامت امام در پاریس، وقتی آمریکایی ها برای انجام مصاحبه مستقیمی که برای نشان دادن مواضع و روند انقلاب بسیار مؤثر بود خدمت امام رسیدند، ایشان فرمودند: «حالا وقت انجام مستحبات "غسل واجب" است وقت مصاحبه نیست.»

و بدین ترتیب مصاحبه را به بعد از مستحبات روز جمعه موکول نمودند.

- غیرت دینی: امام پایبندی عجیبی به احکام اسلام داشت و هیچ گونه مصلحت اندیشی در این زمینه را نمی پذیرفت. یکی از سفیران وزات خارجه از ایشان سؤال می کند: «در برخی مجالس که دعوت می شویم مشروبات الکی وجود دارد و اگر نپذیریم حمل بر چیزهای دیگر می شود و مشکلاتی در روابط پیش می آید.» حضرت امام فرمودند:

«به جهنم! نباید از این چیزها بترسند، نباید بروند. دلیلش را هم بگویند تا آنها هم کم بفهمند برای چیست؟»

۴- دشمن شناسی و قاطعیت امام

امام خمینی روحیه ای بسیجی و دشمن ستیز داشت. او هرگز به مذاکره با شاه و دشمنان اسلام اعتقاد نداشت و اگر هم چنین اعتقادی داشت هرگز پیروز نمی شد و عزت خود را هم از دست می داد. خود می فرمود: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد.»

آنروزی که امریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت، آن روز که کارتر و ریگان

(رؤسای جمهور امریکا) از ما تعریف کنند معلوم می شود که در ما اشکالی پیدا شده است.

قاطعیت امام قاطعیت جدش امیرالمؤمنین را تداعی می کرد. او همچون علی (ع) احدی جز خداوند را در نظر نمی گرفت و می فرمود:

مولای ما امیرالمؤمنین (ع) آن مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا انسان، آن که در عبادت آن طور بود که و در زهد و تقوا و در رحم و مروت با مستضعفین آن طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توطئه می کنند، می کشت هفتصد نفر در یک روز، چنانچه نقل می کنند.

«دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد.»

مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می کنند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم.

آری امام کسی بود که علی وار زیست و علی وار به دیار باقی شتافت.

(او به ما فهماند علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست.)

:: مهدی در انتظار شیعیان حقیقی علی علیه السلام ::

این مثل مالک؟ این عمار؟ این ذوالشهادتین؟

کجاست مثل مالک؟ کجاست عمار؟ کجاست ذوالشهادتین؟

دیرگاهی پیش بود که صدای گلایه علی (ع) در حد فاصل کوفه و شام برخاست. آن هنگام که مالک اشتر و عمار و ذوالشهادتین، یعنی یاران صدیق علی (ع) به شهادت رسیده بودند و علی تنها مانده بود. سئوالی که جوابی در پی نداشت.

روزها برآمدند و شبها فرو رفتند. روزگار دیگری آمد. روزی به بلندای روزگار، عاشورا!

آن روز هم، امام دیگری بود و ندای دیگری: «هل من ناصر ینصرنی؟» این ندا هم زمانی بر آمد که ابوالفضل علمدار، علی اکبر، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ... در برابر چشمان حسین (ع) به خون غلتیده بودند و او سرداری بود تنها مانده. پس سئوال همان سئوال بود، جواب هم همان جواب: سرهای فروافتاده، دستهای به عقب کشیده شده، چشمان شرمزده و خجلت زده ای که به دنبال محل فراری چون زمین هستند نا از تیررس نگاه امام فرار کنند. بجز ۷۲ تن؟! همین!

آیا جواب سئوالی بدان عظمت، سئوالی که زمین و زمان، فرشتگان و ملایک برای جوابش هروله می کردند، همین بود؟!

نه! نبود! و از همین رو بود که علی جوابش را از محراب با فرق خونینش گرفت و حسین بر سر نیزه!

آن روزگار گذشت و امروز، روزگار دیگری است. امروز نیز روز امام دیگری است. اما همچنان همان سئوال باقی است:

– کجاست یاریگری که به یاری امامش بشتابد؟

و جواب نیز همان! سکوت! خجلت! غلفت! ترس!

دیگرگاهی است که هر روز ندایی در صحن دل شیعیان می پیچد:

« کجاست یاریگری که به یاری مهدی بشتابد؟! »

و ما همچنان چشمان شرمزده و گنهکار، اما مشتاقمان را به زمین دوخته ایم. سر به جانب دیگری گردانده ایم و دستانمان را به کار دنیا مشغول داشته ایم! و او هر روز دلتنگ عاشقی، منتظر یاریگری، با گلویی بغش آلود، چشمان امیدوارش را که از نگرانی برای شیعیان اشک آلود است به آسمان دوخته:

- پس کی؟

آری! امروز دیگر آن روزگار نیست، که این آخرین حجت خدا، بقیه الله الاعظم (عج) هم به سرنوشت اجداد اطهرش دچار گردد.

او در پس پرده می ماند تا آنگاه که مالک ها، عمارها، حبیب ها و ابالفضل هایش را پیدا کند.

اومانده است تا زمین خدا، از حجت خالی نماند و ظهور او محقق نمی شود مگر به حضور مالک ها، عمارها، و حبیب ها.

به راستی! ما که ادعای علوی بودن را بر سینه داریم و چشم به راه قیام مهدی (عج) هستیم،

هیچ با خود فکر کرده ایم که امروز هم ندای این مثل مالک، این عمار، این ذوالشهادتین علی (ع) از حنجره فرزندش مهدی (عج) در فضا طنین انداز است!

هیچ با خود فکر کرده ایم که امروز مهدی (عج) بیش از هر کس دیگر، در انتظار منتظران واقعی خویش است؟!!

هیچ با خود فکر کرده ایم که آیا این ندای حضرت را پاسخ دهنده ای هست؟

افسوس که پاسخ دهندگان بسیار اندکند.

افسوس که اگر شیعیان واقعی علی (ع) اندک نبودند، فرزندش در پرده غیبت باقی نمی ماند.

آری، آن هنگام که ندای «فزت و رب الكعبه» علی (ع) در محراب مسجد کوفه طنین انداز شد،

چشمانش نگران چنین روزهایی بود.

روزهایی همچون امروز که زمان بی تاب ظهور فرزندش و مکان بی قرار شنیدن ندای «أنا المهدی» اش می باشد.

آیا او را جوابگویی هست؟

شیعیان علی!

درک این حقیقت را به کدامین لحظه واگذارده ایم؟ فرصت ها از دست می رود.

شاید از هنگام ظهور اندکی بیش نمانده باشد!

لحظه ها از دست رفت،

عمر ما بر باد رفت

هر که مرد راه هست!! یا علی!